



<https://ssoss.ui.ac.ir/?lang=en>

Strategic Research on Social Problems

E-ISSN: 3041-8623

Vol. 15(3), 107-128

Received: 08.03.2025 Accepted: 30.11.2025

Research Paper

Trauma Formation Process in Orphaned and Under-Supervised Adolescents Residing in Semi-Family Centers in Karaj: A Grounded Theory Approach

Ali Asghar Esmaelzadeh

Ph.D. student, Sociology, Social Problems Iran, Payame Noor University, Tehran, Iran
esmaelzadeh@acecr.ac.ir

Hasanreza Yosofvand * 

Assistant professor, Department of Sociology, Faculty of Law and Social Sciences, Payame Noor University, Tehran, Iran
yosofvand@pnu.ac.ir

Daryoush Rezapour

Associate professor, Department of Sociology, Payame Noor University, Tehran, Iran
d.rezapour@pnu.ac.ir

Hossein Nazoktabar

Associate professor, Department of Sociology, Payame Noor University, Tehran, Iran
hntabar@pnu.ac.ir

Introduction

Social trauma among orphaned and inadequately supervised adolescents in semi-family (foster care) centers poses a significant challenge to social security, with potential long-term repercussions including mental health disorders, delinquency, identity crises, and erosion of social cohesion. In Iran, family disintegration—stemming from parental addiction, divorce, domestic violence, and structural poverty—often leads to the placement of adolescents aged 12 to 17 years in welfare-operated semi-family centers designed to replicate family environments. However, abrupt separation from their families, weak caregiver attachments, and institutional limitations frequently exacerbate rather than alleviating their trauma. While quantitative studies have documented the prevalence of these issues, there remains a notable gap in qualitative, process-oriented insights into how trauma emerges and intensifies from the perspectives of the adolescents themselves, particularly in urban contexts, such as Karaj, Alborz Province. This grounded theory study aimed to explore the dynamic process of trauma formation, focusing on familial precursors and institutional interactions that transformed individual suffering into broader social vulnerability.

Materials & Methods

This study utilized a qualitative design based on Strauss and Corbin's (1990) grounded theory methodology. The research population included orphaned and inadequately supervised adolescents living in three semi-family centers managed by the Alborz Province Welfare Organization in Karaj. Purposive sampling was followed by theoretical sampling and continued until theoretical saturation was attained. A total of 17 in-depth semi-structured interviews (9 boys and 8 girls) were conducted, ensuring diverse representation in

terms of age, gender, length of stay, and referral pathways. Each interview lasted between 45 to 70 minutes, was audio-recorded with informed consent, fully transcribed, and analyzed by using MAXQDA 2022, following sequential stages of open, axial, and selective coding. To enhance credibility, the study employed developmentally adapted member-checking (using simplified verbal and visual summaries), independent dual coding, a detailed audit trail, prolonged engagement, and reflexive memo writing.

*Corresponding author

Esmaelzadeh, A.A., Yosofvand, H., Rezapour, D., & Nazoktabar, H. (2026). Trauma formation process in orphaned and under-supervised adolescents residing in semi-family centers in Karaj: A grounded theory approach. *Strategic Research on Social Problems*, 15(3), 107-128.
<https://doi.org/10.22108/srsp.2025.144596.2091>



3041-8623/ © University of Isfahan

This is an open access article under the CC BY-NC-ND/4.0/ License (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>).



<https://doi.org/10.22108/srsp.2025.144596.2091>

Discussion of Results & Conclusion

The analysis identified the "process of trauma formation" as the core category emerging from an interconnected paradigm of conditions, interactions, and consequences. The resulting paradigmatic model is illustrated below:

This model revealed trauma as a cyclical, self-reinforcing process: familial collapse prior to referral initiated the cycle and institutional experiences—such as abrupt separation, weak caregiver bonds, and frequent transfers—tended to amplify, rather than disrupting this cycle. The untreated consequences posed threats to long-term individual functioning and societal security. Semi-family centers designed to be protective environments paradoxically became sites of secondary traumatization when attachment needs were unmet. These findings not only align with international

evidence regarding the institutional reinforcement of developmental trauma, but also provide locally relevant insights into Iranian urban contexts. To break this cycle, trauma-informed systemic reform is essential. This includes attachment-focused caregiver training, life skills, and mental health programs within the centers, preventive family support for at-risk households, and inter-institutional coordination between welfare, education, and law enforcement agencies. Only through such integrated, experience-sensitive interventions can semi-family centers evolve from perpetuating trauma to becoming genuine platforms for healing and resilience.

Keywords: Adolescent Injury, Foster Care Centers, Grounded Theory, Orphanhood.

پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی
سال پانزدهم، شماره پیاپی (۵۴)، شماره سوم، ۱۴۰۵، ص ۱۰۷-۱۲۸
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۰۹

مقاله پژوهشی

فرایند شکل‌گیری آسیب‌دیدگی نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست مقیم مراکز شبه‌خانواده در شهر کرج: رویکرد گراند تئوری

علی‌اصغر اسمعیل‌زاده، دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران

a.esmaelzadeh@gmail.com

حسن‌رضا یوسفوند ^{ID}، استادیار جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران

yosofvand@pnu.ac.ir

داریوش رضاپور، دانشیار جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران

D.rezapour@pnu.ac.ir

حسین نازک‌تبار، دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران

hntabar@pnu.ac.ir

چکیده

آسیب‌های اجتماعی نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست به‌ویژه در مراکز شبه‌خانواده، یکی از مسائل کلیدی امنیت اجتماعی است که می‌تواند به اختلالات روانی، بزهکاری و کاهش همبستگی اجتماعی منجر شود. مسئله اصلی این پژوهش، بررسی فرایند شکل‌گیری آسیب‌دیدگی نوجوانان (سنین ۱۲ تا ۱۷ سال) در این مراکز است؛ با تمرکز بر زمینه‌های خانوادگی مانند اعتیاد والدین، طلاق، خشونت خانگی و فقر که اغلب به بی‌سرپرستی یا بدسرپرستی منجر می‌شود. این مطالعه کیفی با رویکرد گراند تئوری اشتراوس و کوربین (۱۹۹۰) انجام شد و هدف آن کاربردی است. جامعه آماری شامل نوجوانان ارجاع‌شده به مراکز شبه‌خانواده سازمان بهزیستی استان البرز بود. نمونه‌گیری هدفمند و نظری تا اشباع نظری ادامه یافت و از مجموع ۱۷ مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با ۹ پسر و ۸ دختر (با حداکثر تنوع در سن، جنسیت، مدت اقامت و دلایل ارجاع) استفاده شد. تحلیل داده‌ها با نرم‌افزار MAXQDA 2022 در سه مرحله کدگذاری باز، محوری و گزینشی انجام شد. یافته‌ها در قالب مدل پارادایمی نشان داد که آسیب‌دیدگی نوجوانان (مقوله هسته) نتیجه شرایط علی (بی‌سرپرستی، بدسرپرستی، خانواده ازهم‌گسیخته و فقر اقتصادی)، زمینه‌ای (حاشیه‌نشینی، بیکاری والدین و محله‌های جرم‌خیز) و مداخله‌گر (بیماری روانی والدین، عدم‌پذیرش بستگان و خیانت زناشویی) است. این شرایط به راهبردهایی مانند فرار از منزل یا ارجاع به مراکز منجر می‌شود و پیامدهایی مانند افسردگی، افت تحصیلی، رفتارهای پرخطر و اختلال کارکردی اجتماعی به دنبال دارد. این آسیب‌ها نه تنها نتیجه اختلالات کارکردی است، می‌تواند باعث تشدید آن‌ها در جامعه شود. پژوهش پیشنهاد می‌کند که مداخلات حمایتی مبتنی بر تقویت پیوندهای اجتماعی و آموزش مهارت‌های زندگی در مراکز شبه‌خانواده انجام شود تا چرخه آسیب کاهش یابد.

واژه‌های کلیدی: آسیب‌دیدگی نوجوانان، مراکز شبه‌خانواده، گراند تئوری، بی‌سرپرستی.

*نویسنده مسئول

اسمعیل‌زاده، علی‌اصغر، یوسفوند، حسن‌رضا، رضاپور، داریوش و نازک‌تبار، حسین. (۱۴۰۵). فرایند شکل‌گیری آسیب‌دیدگی نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست مقیم مراکز شبه‌خانواده در شهر کرج: رویکرد گراند تئوری، پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی، ۱۵ (۳)، ۱۰۷-۱۲۸.

<https://doi.org/10.22108/srsp.2025.144596.2091>



3041-8623/ © University of Isfahan

This is an open access article under the CC BY-NC-ND/4.0/ License (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>).



<https://doi.org/10.22108/srsp.2025.144596.2091>

مقدمه و بیان مسئله

آسیب‌های اجتماعی نوجوانان به‌ویژه در گروه‌های آسیب‌پذیر مانند بی‌سرپرست و بدسرپرست، نه تنها تجربیات زیسته فردی را مختل می‌سازد الگوهای پویایی از تعاملات خانوادگی، اجتماعی و نهادی را آشکار می‌کند که نیازمند کاوش عمیق پدیدارشناختی است (Charmaz, 2006). این آسیب‌ها که از فرایندهای تجمعی ریشه در اختلالات خانوادگی و بسترهای اجتماعی می‌گیرد، می‌تواند به چرخه‌هایی از انزوا، ناهنجاری‌های رفتاری و کاهش تاب‌آوری منجر شود و در سطح کلان، همبستگی اجتماعی را تضعیف کند. امنیت اجتماعی به‌عنوان یکی از ارکان‌های کلیدی تأمین نیازهای انسانی و پیشگیری از اختلالات روانی، بزهکاری و خودکشی، در این زمینه اهمیت بسزایی دارد (سلیمی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۲۰) و اعتماد عمومی را می‌تواند متزلزل سازد؛ بااین‌حال، تمرکز پژوهش‌های پیشین بیشتر بر جنبه‌های کمی و ساختاری این پدیده‌ها بوده، درحالی‌که به درک عمیق از فرایندهای شکل‌گیری آسیب از منظر تجربیات زیسته نوجوانان به‌عنوان صدای اصلی، کمتر توجه شده است. در این میان، نقش پلیس به‌عنوان حافظ ارزش‌های نظام و فرهنگ در تقویت همبستگی اجتماعی برجسته است (آهی و همکاران، ۱۳۸۹: ۵۲)؛ اما برای پیشگیری مؤثر، نیاز به الگوهای زمینه‌مند از تجربیات فردی ضروری است تا مداخلات حمایتی را هدایت کند.

خانواده به‌عنوان نخستین نهاد اجتماعی‌کننده، نقش محوری در شکل‌گیری هویت، رفتار و شخصیت نوجوانان ایفا می‌کند و تأمین نیازهای عاطفی، روانی و جسمی آن‌ها را بر عهده دارد. نوجوانان به‌عنوان قشر آسیب‌پذیر جامعه، در معرض شرایط نابهنجار خانوادگی و اجتماعی مانند طلاق، تک‌والدی، حاشیه‌نشینی و آلودگی‌های زیست‌محیطی قرار می‌گیرند که این عوامل می‌تواند فرایندهای جامعه‌پذیری را مختل سازد و به روایت‌های زیسته‌ای از تنهایی و از دست رفتن امنیت عاطفی منجر شود (چلیبی، ۱۳۷۵: ۲۲۸). براساس

آموزه‌های فرهنگی و دینی ایرانی، نوجوانان امانتی الهی تلقی می‌شوند که پرورش آن‌ها بر عهده خانواده است؛ با این وجود، در دهه‌های اخیر، خانواده‌ها با آسیب‌های متعددی مانند اعتیاد، خشونت خانگی و فشارهای اقتصادی روبه‌رو شده‌اند که مستقیماً تجربیات زیسته نوجوانان را تحت تأثیر قرار می‌دهد (شفیع‌آبادی و ناصری، ۱۴۰۰). نوجوانان بی‌سرپرست (زیر ۱۸ سال که یکی یا هر دو والد خود را از دست داده‌اند) یا بدسرپرست (به دلیل فوت، طلاق، فقر، بیماری یا عدم صلاحیت والدین) اغلب از حمایت‌های پایدار محروم می‌مانند و در روایت‌هایشان، خلأهای عاطفی و اجتماعی را توصیف می‌کنند که به تهدیدات روانی و اجتماعی دامن می‌زند (UNICEF, 2008). آمار جهانی نشان‌دهنده حدود ۱۵۳ میلیون نوجوان یتیم است که ۱۳۲ میلیون آن‌ها در کشورهای درحال توسعه زندگی می‌کنند و اغلب فاقد نیازهای اساسی مانند غذا، سرپناه و آموزش هستند (UNICEF, 2020; Walthouse, 2014)؛ درحالی‌که در ایران، طی سی سال گذشته حدود ۶۰ هزار نوجوان بی‌سرپرست و بدسرپرست به سازمان بهزیستی سپرده شده‌اند و این روند سالانه روبه افزایش است (سلیمانی، ۱۳۹۲). این آمارها، هرچند زمینه‌ای کمی فراهم می‌کنند، بر ضرورت کاوش کیفی از تجربیات زیسته تأکید دارند تا الگوهای پنهان فرایندهای آسیب‌دیدگی آشکار شود.

نوجوانان بی‌سرپرست و آسیب‌پذیر بیشتر به دلیل مشکلات اقتصادی، فرهنگی، بی‌توجهی، یتیمی، سوءاستفاده یا سوءتغذیه به مراکز شبه‌خانواده^۱ ارجاع می‌شوند (Pillai, 2016)؛ جایی که قرار است محیطی شبیه به خانواده واقعی فراهم آید. فراهم کردن شرایط کاملی که بر خانواده‌ای عادی حاکم است، در محیط نگهداری شبانه‌روزی کودکان بی‌سرپرست تقریباً مقدور نیست که همین امر، پیامدهای منفی زیادی در زمینه تربیت این کودکان برجای می‌گذارد. همچنین، ارتباط عاطفی در خانواده پویا و ماندنی‌تر است؛ ولی در مراکز نگهداری شرایط به‌گونه‌ای است که فرزندان ممکن است در

^۱ مراکز شبه‌خانواده (Foster Care Centers): محیط‌های حمایتی شبیه به خانواده است که توسط سازمان بهزیستی برای نگهداری نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست اداره می‌شود.

زمان‌های نامشخص به مجتمع‌های دیگر انتقال پیدا کنند (Koerner, 2004).

در ایران، سازمان بهزیستی این نوجوانان را در چنین مراکزی زیر پوشش قرار می‌دهد؛ اما روایت‌های زیسته آن‌ها از زندگی دور از خانواده واقعی، تعاملات محدود با مراقبان و انتقال‌های ناگهانی، چالش‌های عمیقی را برجسته می‌سازد که می‌تواند فرایند جامعه‌پذیری را مختل کند (Okorodudu, 2010). فقدان حمایت عاطفی پایدار در این روایت‌ها به کاهش شادزیستی، احساس ناخشنودی و افت کیفیت زندگی دامن می‌زند (موقر، ۱۳۹۸) و عوامل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مانند بیکاری والدین یا سوءمصرف مواد، شدت این فرایندها را افزایش می‌دهد. هدف از پرورشگاه ایجاد امنیت و ثبات برای کودکان و نوجوانانی است که مورد سوءاستفاده، غفلت یا اختلال درخور توجه در خانواده قرار گرفته‌اند؛ بااین‌حال، فروپاشی پرورشگاه که به‌عنوان پایان زوددهنگام و بدون برنامه‌ریزی یک محل سکونت تعریف می‌شود می‌تواند آسیب‌های دلبستگی قبلی را دوباره فعال کند و به مشکلات عاطفی و ارتباطی طولانی‌مدت منجر شود (Ben-Shlomo et al., 2025).

حمایت اجتماعی به‌عنوان فراهم‌سازی امکانات هادی و معنوی و القای احساس ارزشمندی، در روایت‌های زیسته این نوجوانان نقش کلیدی ایفا می‌کند (موقر، ۱۳۹۸)؛ اما در مراکز شبه‌خانواده، اغلب با خلأهای عاطفی و ساختاری روبه‌رو هستند که چرخه آسیب را تشدید می‌کند. مسئله اصلی پژوهش حاضر، کاوش فرایندی در شکل‌گیری آسیب‌دیدگی نوجوانان (سنین ۱۲ تا ۱۷ سال) بی‌سرپرست و بدسرپرست مقیم مراکز شبه‌خانواده در شهر کرج است؛ با تمرکز بر تجربیات زیسته آن‌ها از زمینه‌های خانوادگی مانند اعتیاد والدین، طلاق، خشونت خانگی و فقر که به بی‌سرپرستی یا بدسرپرستی منجر می‌شود. این مطالعه کیفی با رویکرد گراند تئوری اشتراوس و کوربین (1990)، به دنبال استخراج الگوهای زمینه‌مند و نظریه‌ای فرایندی از روایت‌های نوجوانان است تا درک عمیق‌تری از فرایندهای تجمعی آسیب فراهم آورد و راهکارهای کاربردی برای مداخلات حمایتی مبتنی بر تجربیات زیسته پیشنهاد دهد. این رویکرد با تمرکز بر کشف

الگوهای پویا از داده‌های تجربی به‌جای سنجش اثرات کلان، امنیت اجتماعی را به‌عنوان پیامد کلان این فرایندها (مانند کاهش همبستگی از طریق بزهکاری) توجیه می‌کند.

ادبیات موجود در حوزه آسیب‌های نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست، عمدتاً بر رویکردهای کمی تمرکز دارد و بر آمارهای توصیفی یا روابط آماری میان عوامل (مانند فقر و افسردگی) تأکید می‌کند (سلیمانی، ۱۳۹۲؛ UNICEF, 2020)؛ درحالی‌که خلأ درخور توجهی در کاوش کیفی تجربیات زیسته و فرایندهای پویای شکل‌گیری آسیب مشاهده می‌شود. مطالعات داخلی، مانند زارع و همکاران (۱۳۸۸) و شهرسبزی و همکاران (۱۳۹۹)، بیشتر به عوامل ساختاری می‌پردازد، بدون استخراج الگوهای زمینه‌مند از روایت‌های مستقیم نوجوانان و پژوهش‌های خارجی (Ben-Shlomo et al., 2025) نیز، هرچند کیفی، کمتر به زمینه‌های بومی ایران (مانند نقش مراکز شبه‌خانواده در جوامع درحال‌توسعه) پرداخته‌اند. این خلأ، ضرورت استفاده از رویکرد گراند تئوری را برجسته می‌سازد که با استقرایی بودن، امکان ظهور نظریه‌ای از داده‌های تجربی را فراهم می‌کند و الگوهای فرایندی را از تجربیات زیسته استخراج می‌نماید (Charmaz, Strauss & Corbin, 1990). در زمینه محلی کرج، باتوجه به افزایش ارجاع‌ها به مراکز بهزیستی و چالش‌های حاشیه‌نشینی، این مطالعه کیفی نه‌تنها خلأ نظری را پر می‌کند، به تولید دانش بومی برای مداخلات حساس به تجربیات کمک می‌رساند و پتانسیل تأثیر بر امنیت اجتماعی را از طریق پیشگیری از چرخه‌های آسیب افزایش می‌دهد؛

بنابراین، پرسش‌های اساسی پژوهش عبارت‌اند از: نوجوانان زیر پوشش مراکز شبه‌خانواده بهزیستی شهر کرج، تجربیات زیسته خود از آسیب‌های روانی و اجتماعی را چگونه توصیف می‌کنند؟ فرایندهای خانوادگی و اجتماعی (مانند اعتیاد والدین یا خشونت خانگی) چگونه در روایت‌های زیسته آن‌ها به شکل‌گیری این آسیب‌ها منجر می‌شود؟ و تجربیات زیسته نوجوانان در تعامل با محیط مراکز شبه‌خانواده، چگونه این فرایند آسیب‌دیدگی را تداوم یا تشدید می‌کند؟

پیشینه تحقیق

پژوهش‌های داخلی و خارجی در حوزه آسیب‌های اجتماعی نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست به‌ویژه در مراکز شبه‌خانواده، بر شناسایی عوامل زمینه‌ساز، پیامدهای روانی - اجتماعی و راهکارهای حمایتی متمرکز بوده است. در ادامه، پیشینه‌های مرتبط با موضوع پژوهش در دو بخش داخلی و خارجی آورده می‌شود.

پیشینه داخلی

فتحی و همکاران (۱۴۰۳) در پژوهشی کیفی به موانع و چالش‌های نوجوانان دختر مراکز شبه‌خانواده بهزیستی برای شروع زندگی مستقل پرداختند. این مطالعه با استفاده از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته نشان داد که فقر اقتصادی، اعتیاد والدین، طلاق و خشونت خانگی از عوامل اصلی ارجاع نوجوانان به مراکز نگهداری است. همچنین، یافته‌ها حاکی از تأثیر منفی محیط‌های شبانه‌روزی بر هویت‌یابی، افسردگی و انزوای اجتماعی نوجوانان بود و بر ضرورت مداخلات مبتنی بر حمایت عاطفی و آموزش مهارت‌های زندگی تأکید کرد.

شهرسبزی و همکاران (۱۳۹۹) در مطالعه‌ای پیمایشی با جامعه آماری ۱۲۰ نوجوان آسیب‌دیده اجتماعی (ارجاعی به اورژانس اجتماعی شهرستان سپیدان) آسیب‌های اجتماعی را بررسی کردند. نتایج نشان داد که خشونت خانگی، ترک تحصیل، مصرف الکل، سوءاستفاده جنسی و اقدام به خودکشی از جمله آسیب‌های شایع است. این مطالعه رابطه معناداری بین عوامل خانوادگی (مانند اعتیاد والدین و فقر) و افزایش آسیب‌پذیری نوجوانان گزارش کرد و نشان داد که کاهش رفاه اقتصادی خانواده به‌طور مستقیم با شدت آسیب‌های روانی و اجتماعی ارتباط دارد.

زارع و همکاران (۱۳۸۸) در پژوهشی توصیفی - تحلیلی، نقش خانواده‌های نابسامان در پدیده نوجوانان کار را در شهر یزد بررسی کردند. با استفاده از پرسشنامه و مطالعه ۲۱۰ نوجوان کار پذیرش‌شده در مراکز بهزیستی، نتایج نشان داد که بیکاری سرپرست خانواده، فقر اقتصادی، خشونت خانگی و

اعتیاد والدین از عوامل اصلی بروز این پدیده است. خشونت والدین علیه یکدیگر و نوجوان به‌عنوان تأثیرگذارترین عامل شناسایی شد.

محسنی تبریزی (۱۳۸۰) در پژوهش «بررسی وضعیت نوجوانان بی‌سرپرست در ایران» نشان داد که حدود نیمی از نوجوانان نیازمند شناسایی شده زیر پوشش خدمات حمایتی سازمان‌های بهزیستی و کمیته امداد قرار ندارند. این مطالعه بر فقر مادی و معنوی خانواده‌ها، نبود مسکن و زندگی زیر خط فقر تأکید کرد و پیشنهادهایی برای بهبود حمایت‌های رفاهی و اجتماعی از این نوجوانان ارائه نمود.

پیشینه خارجی

بن‌شلومو و همکاران^۱ (۲۰۲۵) در مطالعه‌ای کیفی پیامدهای عاطفی و روانی فروپاشی خانواده را در دوران نوجوانی بررسی کردند. این پژوهش که براساس مصاحبه‌های عمیق با نوجوانان بی‌سرپرست انجام شد، نشان داد که جدایی از خانواده به پریشانی عاطفی، اضطراب، کاهش عزت‌نفس و بی‌ثباتی روانی منجر می‌شود؛ بااین‌حال، برخی از نوجوانان نشانه‌هایی از تاب‌آوری و مقابله سازگارانه نشان دادند. این مطالعه بر اهمیت مداخلات روانی حساس به دلبستگی و حمایت‌های اجتماعی برای کاهش آسیب‌های نوجوانان تأکید می‌کند و خلأ پژوهشی در زمینه اثرات مراکز شبه‌خانواده بر تاب‌آوری را برجسته می‌سازد.

مونونگی و ماویلا^۲ (۲۰۲۳) در پژوهشی کیفی در آفریقای جنوبی، خطرات روانی - اجتماعی نوجوانان بی‌سرپرست و آسیب‌پذیر را در طول همه‌گیری کووید-۱۹ بررسی کردند. با مصاحبه فردی با ۵۸ دختر مقیم خانه‌های کودکان در ژوهانسبورگ، تحلیل مضمون نشان داد که مکانیسم‌های مقابله‌ای ناسالم، ترس از ابتلا به بیماری، رفتارهای مخرب و سوءاستفاده توسط مراقبان از جمله خطرات اصلی است. این مطالعه پیشنهاد کرد که آموزش مهارت‌های زندگی و نظارت مستمر بر مراقبان می‌تواند این خطرات را کاهش دهد و بر خلأ مطالعاتی در زمینه تأثیر بحران‌های جهانی بر نوجوانان در

¹ Ben-Shlomo et al.² Munongi & Mawila

مراکز شبه‌خانواده اشاره دارد.

چارچوب مفهومی

پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و روش گراند تئوری اشتراوس و کوربین (1990) به دنبال استخراج نظریه‌ای زمینه‌مند از داده‌های تجربی مرتبط با آسیب‌دیدگی کودکان در مراکز شبه‌خانواده است؛ با این حال، برای افزایش حساسیت نظری و هدایت فرایند گردآوری و تحلیل داده‌ها، از مجموعه‌ای از نظریه‌های کلاسیک و معاصر مرتبط با آسیب‌های اجتماعی کودکان به عنوان لنزهای نظری استفاده شده است. این نظریه‌ها فقط به عنوان راهنما برای درک بهتر پدیده و تحلیل داده‌ها به کار می‌روند و نه برای آزمون فرضیه‌ها (محمدپور و ایمان، ۱۳۸۷).

براساس نظریه «ساختار اجتماعی و انومی» مرتون (1938)، زمانی که در جامعه میان اهداف فرهنگی پذیرفته‌شده (مانند موفقیت، پیشرفت یا دستیابی به منزلت اجتماعی) و وسایل مشروع و نهادی‌شده تحقق آن اهداف ناهماهنگی پدید آید، نوعی فشار یا تنش اجتماعی شکل می‌گیرد. در چنین شرایطی، افرادی که دسترسی عادلانه به ابزارهای مشروع ندارند، ممکن است راه‌های بدیل یا حتی نامتعارفی برای رسیدن به اهداف فرهنگی برگزینند. کودکان بی‌سرپرست یا بدسرپرست که غالباً با فقر، محرومیت از حمایت خانوادگی و محدودیت‌های اجتماعی مواجه‌اند، نمونه‌ای از این وضعیت هستند؛ آنان ممکن است در واکنش به این فشارها به رفتارهایی چون فرار از خانه یا درگیر شدن در فعالیت‌های پرخطر گرایش پیدا کنند. مرتون پنج شیوه سازگاری با این وضعیت را برمی‌شمرد: هم‌نوایی با ارزش‌ها و وسایل موجود، نوآوری از طریق یافتن یا ابداع راه‌های غیرقانونی برای رسیدن به اهداف، مناسک‌گرایی در پابندی افراطی به قواعد بدون توجه به نتیجه، گوشه‌گیری از جامعه و اهداف آن و شورش برای جایگزینی اهداف و ارزش‌های تازه. این چارچوب به ما کمک می‌کند تا بفهمیم چگونه فشارهای ساختاری و نابرابری‌های اقتصادی می‌تواند الگوهای رفتاری کودکان در مراکز شبه‌خانواده را شکل دهد.

نظریه یادگیری اجتماعی^۳ نیز بر یادگیری رفتارها از طریق

اپتکار^۱ (2004) و کید و کارول^۲ (2007) در پژوهش‌هایی در زمینه نوجوانان خیلانی فقر، نابسامانی‌های خانوادگی و فقدان حمایت اجتماعی را به عنوان عوامل اصلی آسیب‌پذیری نوجوانان شناسایی کردند. این مطالعات بر ضرورت استفاده از روش‌های کیفی برای درک روایت‌های نوجوانان و طراحی مداخلات مؤثر تأکید دارد و خلأ مطالعاتی در زمینه اثرات بلندمدت مراکز شبه‌خانواده را برجسته می‌سازد.

جمع‌بندی پیشینه تحقیق و خلأ پژوهشی

مطالعات داخلی و خارجی نشان می‌دهد که نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست در مراکز شبه‌خانواده با آسیب‌های متعددی از جمله سوءاستفاده جسمی و جنسی، افسردگی، اضطراب، ترک تحصیل، انزوای اجتماعی و رفتارهای پرخطر مواجه هستند. عوامل زمینه‌ساز این آسیب‌ها شامل فقر اقتصادی، اعتیاد والدین، طلاق، خشونت خانگی و فقدان حمایت‌های اجتماعی است. پژوهش‌های اخیر به‌ویژه مطالعات کیفی، بر اهمیت توجه به روایت‌های نوجوانان و استفاده از روش‌هایی مانند گراند تئوری و تحلیل مضمون برای درک عمیق‌تر این پدیده تأکید دارد. در ایران، مطالعات نشان‌دهنده افزایش سالانه تعداد نوجوانان ارجاع‌شده به مراکز بهزیستی و تأثیر منفی محیط‌های شبانه‌روزی بر سلامت روانی و هویت‌یابی نوجوانان است. در سطح بین‌المللی نیز، پژوهش‌ها بر ضرورت مداخلات روانی، آموزش مهارت‌های زندگی و تقویت حمایت‌های اجتماعی برای کاهش آسیب‌های نوجوانان تأکید می‌کند؛ با این حال، خلأ پژوهشی اصلی این است که مطالعات کمی و کیفی موجود بیشتر بر جنبه‌های کلی آسیب‌های اجتماعی تمرکز دارند و کمتر به تجربیات زیسته نوجوانان در مراکز شبه‌خانواده در زمینه‌های محلی مانند شهر کرج پرداخته‌اند. همچنین، کمبود تحقیقات جدید با رویکرد گراند تئوری برای استخراج مدل‌های بومی و بررسی پیامدهای امنیتی این آسیب‌ها دیده می‌شود. پژوهش حاضر این خلأ را با تمرکز بر فرایندهای اجتماعی و خانوادگی پر می‌کند.

³ The Bandura Social Learning Theory

¹ Aptekar

² Kidd & Carroll



تمرکز دارد. این نظریه بیان می‌کند که آسیب‌های مکرر و مداوم، مشکلات هیجانی، شناختی و رفتاری ایجاد می‌کند و توانایی کودک برای تنظیم هیجان و برقراری روابط ایمن را مختل می‌سازد. این چارچوب به درک اثرات تجمعی آسیب‌ها در کودکان مراکز شبه‌خانواده یاری می‌رساند.

این نظریه‌ها به‌عنوان راهنمایی برای کدگذاری و تحلیل داده‌ها در گراند تئوری استفاده شده است تا مفاهیم و مقوله‌های مرتبط با تجربه زیسته کودکان استخراج شود؛ درحالی‌که هدف اصلی پژوهش، پدیدارشدن نظریه‌ای زمینه‌مند از داده‌های تجربی است. باتوجه به ماهیت کیفی پژوهش، این چارچوب مفهومی نه تنها به فهم عمیق‌تر عوامل چندگانه مؤثر بر آسیب‌دیدگی کودکان کمک می‌کند، با تمرکز بر تجربیات واقعی کودکان در مراکز شبه‌خانواده، امکان شناسایی الگوهای پیچیده رفتاری و اجتماعی را فراهم می‌سازد. با بهره‌گیری از این لنزهای نظری، پژوهش حاضر می‌تواند به شناسایی بسترهای خانوادگی، اجتماعی و نهادی شکل‌دهنده آسیب‌ها و همچنین راهبردهای مقابله‌ای کودکان بپردازد، درحالی‌که تأکید بر تولید نظریه‌ای بومی و متناسب با واقعیت‌های اجتماعی شهر کرج دارد.

روش‌شناسی تحقیق

پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و در چارچوب پارادایم تفسیری انجام شده و هدف آن کاوش در فرایند شکل‌گیری آسیب‌های اجتماعی کودکان و نوجوانان مقیم مراکز شبه‌خانواده در شهر کرج است. این مطالعه از روش گراند تئوری (نظریه زمینه‌ای) اشتراوس و کوربین (۱۹۹۰) استفاده می‌کند که به دلیل تأکید بر کشف الگوهای اجتماعی و تعاملات انسانی از طریق داده‌های واقعی به‌عنوان یکی از روش‌های برجسته در تحقیقات کیفی بین‌رشته‌ای شناخته می‌شود. این روش امکان تحلیل عمیق تجربیات زیسته مشارکت‌کنندگان و استخراج نظریه‌ای بومی و زمینه‌مند را فراهم می‌کند که با واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه مطالعه‌شده همخوانی دارد. برخلاف رویکردهای کمی که بر آزمون فرضیه‌های ازپیش‌تعیین‌شده تمرکز دارد، گراند تئوری

مشاهده والدین، همسالان یا مراقبان تأکید دارد. کودکانی که در معرض خشونت خانگی یا اعتیاد والدین قرار دارند، ممکن است رفتارهای ناسالم را تقلید کنند؛ درحالی‌که محیط‌های حمایتی در مراکز می‌تواند رفتارهای سازگارانه و تاب‌آوری را تقویت کند. این نظریه به تحلیل تأثیر تعاملات کودکان با مراقبان و همسالان در مراکز شبه‌خانواده یاری می‌رساند.

نظریه کنترل اجتماعی هیرشی^۱ (۱۹۶۹) بر نقش پیوندهای اجتماعی در پیشگیری از رفتارهای انحرافی تمرکز دارد. این نظریه چهار مؤلفه دلبستگی، تعهد، درگیری و باورها را مطرح می‌کند. در مراکز شبه‌خانواده، ضعف دلبستگی به مراقبان، کمبود فرصت‌های آموزشی یا فعالیت‌های مثبت و فقدان باور به هنجارهای اجتماعی می‌تواند کودکان را به سمت رفتارهای پرخطر مانند انزوای اجتماعی سوق دهد. این چارچوب به بررسی تأثیر محیط مراکز بر پیوندهای اجتماعی کودکان کمک می‌کند. نظریه پیوند اجتماعی تجدیدنظرشده (هیرشی و گاتفردسون)^۲ نیز این ایده را گسترش می‌دهد و بر نقش دلبستگی به مراقبان، تعهد به آینده، درگیری در فعالیت‌های مثبت و باور به هنجارهای اجتماعی تأکید دارد. این نظریه امکان تحلیل نقاط قوت و ضعف سیستم‌های مراقبتی را در ایجاد پیوندهای اجتماعی پایدار برای کودکان فراهم می‌کند.

نظریه زیست‌بوم‌شناسی توسعه برونفنبرنر^۳ (۲۰۰۵) رشد کودک را نتیجه تعاملات متقابل در سطوح مختلف محیطی (خردسیستم، میان‌سیستم، برون‌سیستم، کلان‌سیستم و کرونوسیستم) می‌داند. در این پژوهش، خردسیستم شامل تعاملات کودک با مراقبان و همسالان در مراکز شبه‌خانواده، میان‌سیستم شامل ارتباط مرکز با نهادهایی مانند مدرسه یا بهزیستی، برون‌سیستم شامل سیاست‌های سازمان بهزیستی و کلان‌سیستم شامل نگرش‌های فرهنگی به کودکان بی‌سرپرست است. کرونوسیستم نیز به تأثیر رویدادهای زمانی مانند مرگ والدین یا انتقال به مراکز اشاره دارد. این چارچوب به تحلیل تأثیر محیط‌های چندگانه بر آسیب‌دیدگی کودکان کمک می‌کند. نظریه آسیب‌دیدگی پیچیده وندر کولک^۴ (۲۰۰۵) نیز بر اثرات بلندمدت آزار، بی‌توجهی و خشونت در کودکی

^۳ Bronfenbrenner

^۴ Van der Kolk

^۱ Hirschi

^۲ Hirschi & Gottfredson

با رویکردی استقرایی و اکتشافی، نظریه را از داده‌های گردآوری‌شده استخراج می‌کند (Glaser & Strauss, 1967). این روش برای مطالعه حاضر انتخاب شد؛ زیرا آسیب‌دیدگی کودکان و نوجوانان در مراکز شبه‌خانواده پدیده‌ای پیچیده و چندبعدی است که تحت‌تأثیر عوامل خانوادگی، اجتماعی و نهادی شکل می‌گیرد و نیازمند درک عمیق از دیدگاه خود مشارکت‌کنندگان است.

جامعه آماری و مشارکت‌کنندگان: جامعه آماری این پژوهش شامل تمامی کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست (سنین ۱۲ تا ۱۷ سال) است که به دلایل مختلفی از جمله فوت والدین، طلاق، اعتیاد، فقر، بیماری‌های واگیردار، عدم صلاحیت اخلاقی یا اجتماعی والدین، یا بلایای طبیعی توسط سازمان بهزیستی استان البرز به مراکز شبه‌خانواده در شهر کرج ارجاع داده شده‌اند. این مراکز که با نظارت سازمان بهزیستی فعالیت می‌کنند، محیطی شبیه به خانواده ارائه می‌دهند تا حمایت‌های عاطفی، اجتماعی و آموزشی برای این گروه فراهم شود. در این مطالعه، داده‌ها از سه مرکز شبه‌خانواده در شهر کرج جمع‌آوری شد. برای حفظ محرمانگی، اسامی مشارکت‌کنندگان به صورت مستعار گزارش شده است تا هویت آن‌ها محافظت شود.

روش نمونه‌گیری: نمونه‌گیری به روش هدفمند و با استفاده از تکنیک نمونه‌گیری نظری انجام شد تا افرادی انتخاب شوند که تجربیات غنی و مرتبط با موضوع پژوهش داشته باشند. نمونه‌گیری تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت؛ یعنی زمانی که داده‌های جدید اطلاعات تازه‌ای به مقوله‌های موجود اضافه نکرد (Charmaz, 2006). در مجموع، ۱۷ مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با ۹ پسر و ۸ دختر در سنین ۱۲ تا ۱۷ سال انجام شد. برای اطمینان از تنوع داده‌ها، معیار حداکثر تنوع در انتخاب مشارکت‌کنندگان رعایت شد؛ به گونه‌ای که افراد با ویژگی‌های جمعیت‌شناختی متفاوت (سن، جنسیت، مدت اقامت در مرکز و دلایل ارجاع) در مطالعه گنجانده شدند. معیارهای ورود به پژوهش شامل نداشتن نارسایی‌های حسی یا جسمانی شدید بود که مانع انجام مصاحبه شود.

ابزار و روش جمع‌آوری داده‌ها: داده‌ها از طریق مصاحبه‌های

نیمه‌ساختاریافته جمع‌آوری شدند. سؤالات مصاحبه به گونه‌ای طراحی شد که ابعاد مختلف تجربه زیسته مشارکت‌کنندگان، شامل زندگی پیش از ورود به مراکز، تعاملات با مراقبان و همسالان، چالش‌های روانی - اجتماعی و راهبردهای مقابله‌ای در برابر شرایط دشوار را پوشش دهد. نمونه سؤالات شامل: «تجربه زندگی در مرکز شبه‌خانواده برای شما چگونه بوده است؟»، «چه عواملی باعث شد به این مرکز ارجاع شوید؟» و «چگونه با چالش‌های زندگی در این مرکز کنار می‌آیید؟» بود. مصاحبه‌ها در محیطی امن و خصوصی در مراکز شبه‌خانواده با هماهنگی مسئولین مراکز و رضایت کتبی و شفاهی مشارکت‌کنندگان انجام شد. هر مصاحبه بین ۴۵ تا ۷۰ دقیقه طول کشید و در بازه زمانی بهار تا پاییز ۱۴۰۲/۲۳ انجام شد. تمامی مصاحبه‌ها ضبط صوتی شده و پس از اتمام، پیاده‌سازی و چندین بار بازخوانی شد.

تحلیل داده‌ها: تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار MAXQDA 2022 و در سه مرحله کدگذاری باز، محوری و گزینشی انجام شد. در مرحله کدگذاری باز، متن مصاحبه‌ها خط‌به‌خط بررسی و مضامین اولیه استخراج شد. در کدگذاری محوری، مضامین مشابه گروه‌بندی و به مقوله‌های اصلی و فرعی تبدیل شد؛ در نهایت، در کدگذاری گزینشی، روابط بین مقوله‌ها شناسایی و مدل پارادایمی پژوهش شکل گرفت.

روایی و اعتبار تحقیق: برای اطمینان از روایی و اعتبار پژوهش کیفی، چندین استراتژی به کار گرفته شد: نخست، از تکنیک بازبینی توسط مشارکت‌کنندگان^۱ استفاده شد به گونه‌ای که خلاصه‌ای از یافته‌های اولیه به برخی از مشارکت‌کنندگان ارائه و تأیید آن‌ها دریافت شد. با توجه به سن کم مشارکت‌کنندگان (۱۲ تا ۱۷ سال)، این بازبینی در سطحی ساده، خلاصه‌شده و تعاملی انجام گرفت تا با ویژگی‌های رشدی نوجوانان (مانند توجه محدود، حساسیت عاطفی و ترجیح ابزارهای بصری و گفتاری به جای متون پیچیده) همخوانی داشته باشد. از ارائه اسناد طولانی مانند متن کامل مصاحبه‌ها یا مدل‌های نظری پیچیده اجتناب شد؛ زیرا این موارد می‌توانست برای این گروه سنی خسته‌کننده یا گیج‌کننده باشد. در عوض، تمرکز بر خلاصه‌های کوتاه و بصری از یافته‌های اولیه (مانند مقوله‌های اصلی مانند

¹ Member Checking

«کمک اجباری» را به جای «رهاشدن» پیشنهاد کرد که این بازخورد برای تنظیم زیرمقوله‌ها استفاده شد.

بحث تعاملی: در صورت تمایل، بحث کوتاهی درباره روابط بین مقوله‌ها (مانند چگونه فقر به خشونت اضافه کرد؟) انجام شد، اما اجباری نبود.

پایان جلسه: بازخوردهای مثبت (مانند «این کمک کرد احساس کنم شنیده شدم») ثبت شد و هدیه کوچکی برای تشویق اهدا گردید.

ادغام بازخورد: تمام بازخوردها (تأیید ۸۵ درصد مقوله‌ها، اصلاح ۱۵ درصد زیرمقوله‌ها مانند افزودن «ترس از پلیس» به جای «زندانی بودن والدین») در تحلیل نهایی گنجانده شد. توافق کلی ۹۲ درصد بود که نشان‌دهنده اعتبار بالای تفسیرها است.

علاوه بر این، برای افزایش اعتبار، تحلیل داده‌ها توسط دو پژوهشگر به صورت مستقل انجام و نتایج با یکدیگر مقایسه شد تا توافق بین کدگذار^۱ حاصل شود. برای تقویت قابلیت انتقال‌پذیری، شرح مفصلی از زمینه پژوهش و ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان و فرایند جمع‌آوری داده‌ها ارائه شده است؛ علاوه بر این، یادداشت‌برداری مستمر^۲ در طول فرایند تحلیل برای ثبت ایده‌ها و تفسیرها به کار رفت تا عمق و غنای تحلیل حفظ شود (Charmaz, 2006). برای اطمینان از پایایی، فرایند کدگذاری و تحلیل داده‌ها به صورت شفاف مستندسازی شد و جزئیات آن در دسترس قرار گرفت.

ملاحظات اخلاقی: رعایت اصول اخلاقی در تمام مراحل پژوهش مدنظر بود. رضایت آگاهانه از مشارکت‌کنندگان و سرپرستان قانونی آن‌ها اخذ شد و به آن‌ها اطمینان داده شد که اطلاعاتشان محرمانه باقی خواهد ماند. اسامی مستعار برای حفظ حریم خصوصی استفاده شد و داده‌ها در محیطی امن ذخیره شد. همچنین، برای جلوگیری از ایجاد فشار روانی، مصاحبه‌ها در فضایی دوستانه و با رعایت حساسیت‌های عاطفی مشارکت‌کنندگان انجام شد.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های این پژوهش در دو بخش اصلی ارائه می‌شود: ابتدا،

اعتیاد والدین یا خشونت خانگی) بود که با زبان روزمره و مثال‌های شخصی‌سازی‌شده (مانند نقل‌قول‌های مستقیم خود نوجوانان) بیان می‌شد.

فرایند بازبینی در دو مرحله اصلی و به صورت ساختاریافته اجرا شد که کل آن حدود ۲۰ تا ۳۰ دقیقه برای هر مشارکت‌کننده طول کشید تا از خستگی جلوگیری شود. این جلسات پس از تکمیل کدگذاری اولیه (پس از ۱۲ مصاحبه) و قبل از نهایی‌سازی مدل پارادایمی انجام گرفت و شامل ۸ نفر از ۱۷ مشارکت‌کننده (با حداکثر تنوع در سن، جنسیت و مدت اقامت، ۴ پسر و ۴ دختر) بود. انتخاب این تعداد براساس اشباع بازخورد صورت گرفت؛ یعنی تا زمانی که تأییدهای تکراری بدون اطلاعات جدید حاصل شد. برخی جلسات در فضای مراکز شبه‌خانواده (میدان تحقیق) با حضور یک مددکار اجتماعی آشنا به نوجوان (به عنوان حامی عاطفی و ناظر بر رضایت مداوم) برگزار شد تا پویایی قدرت بین پژوهشگر بزرگسال و نوجوان کاهش یابد و احساس امنیت ایجاد شود. رضایت آگاهانه مجدد در ابتدای هر جلسه اخذ گردید و جلسات صوتی (با اجازه کتبی) ضبط شدند.

مراحل اجرا به شرح زیر بود:

- ۱- آماده‌سازی خلاصه یافته‌ها: خلاصه‌ای یک صفحه‌ای (به زبان فارسی ساده و بدون اصطلاحات تخصصی) تهیه شد که شامل ۳ تا ۴ مقوله کلیدی مرتبط با تجربیات هر فرد (مانند چگونه اعتیاد والدین به فرار از خانه منجر شد؟) و ۲ تا ۳ نقل‌قول مستقیم از مصاحبه خودشان بود.

جلسه بازبینی (مصاحبه اعتبارسنجی):

بخش اول: بازتاب فردی: نوجوان خلاصه را خواند یا پژوهشگر آن را با صدای بلند و آهسته توضیح داد (برای کسانی که سن کمتری داشتند). سپس، سؤالات هدایت‌شده ساده مطرح شد: «این بخش‌ها چقدر شبیه به حرف‌های توئه؟ (از ۱ تا ۱۰ امتیاز بده)»، «چیزی رو که اشتباه فهمیدم چیه؟» یا «عنوان دیگه‌ای برای این داستان می‌داری؟» برای مثال، یکی از پسران ۱۵ ساله (امیرعلی، P2) به مقوله «ناتوانی بستگان» امتیاز ۸ داد و عنوان

² Memo Writing

¹ Inter-Coder Agreement

مدل پارادایمی ترسیم می‌گردد. خط داستان پژوهش نیز براساس موضوع مطالعه، یعنی فرایند آسیب‌دیدگی در مراکز شبه‌خانواده، گزارش شده است.

مشخصات مشارکت‌کنندگان در پژوهش

جدول ۱ خلاصه‌ای از ویژگی‌های جمعیت‌شناختی ۱۷ مشارکت‌کننده (۹ پسر و ۸ دختر) را نشان می‌دهد که از سه مرکز شبه‌خانواده در شهر کرج انتخاب شده‌اند. این جدول شامل جنسیت، سن، مدت اقامت، نحوه ارجاع، علت پذیرش و سطح رضایت از مرکز است.

مشخصات مشارکت‌کنندگان توصیف می‌شود و سپس به پرسش‌های مرتبط با بخش کیفی تحقیق پرداخته خواهد شد. در ادامه، با استفاده از روش گراند تئوری، مدل پارادایمی فرایند آسیب‌دیدگی کودکان و نوجوانان ارائه می‌گردد. در ابتدا، کدگذاری باز با جزئیات و نقل‌قول‌های گسترده از مشارکت‌کنندگان ارائه می‌شود. سپس، در کدگذاری محوری، روابط میان مقوله‌ها و زیرمقوله‌ها مشخص می‌گردد. در مرحله کدگذاری گزینشی، ابتدا مقوله هسته (آسیب‌دیدگی کودکان و نوجوانان) و تفسیر ظهور آن توضیح داده می‌شود. پس از آن، شرایط علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر همراه با ذکر مقوله‌ها، زیرمقوله‌ها و نقل‌قول‌های مرتبط ارائه می‌شود و درنهایت،

جدول ۱- خلاصه ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان

Table 1- Summary of the demographic characteristics of the participants

ردیف	کد مشارکت‌کننده	اسم (مستعار)	جنسیت	سن	مدت اقامت	نحوه ارجاع	علت پذیرش	رضایت از مرکز
۱	P1	اشکان	پسر	۱۲	۷ ماه	تماس با اورژانس	اعتیاد پدر و مادر	خیلی زیاد
۲	P2	امیرعلی	پسر	۱۵	۳ ماه	تماس همسایه‌ها	اعتیاد پدر، مادر زندانی	خیلی زیاد
۳	P3	یونس	پسر	۱۶	۴ ماه	خودارجاع	فرار از منزل	زیاد
۴	P4	امیرعلی	پسر	۱۲	۳ ماه	خودارجاع	اعتیاد پدر	خیلی زیاد
۵	P5	یاسین	پسر	۱۴	۷ ماه	خودارجاع	معرفی ازطرف مادر بزرگ	تا حدودی
۶	P6	آرام	پسر	۱۵	۷ ماه	تماس همسایه‌ها	اعتیاد پدر و مادر	زیاد
۷	P7	کیارش	پسر	۱۳	۱ ماه	تماس همسایه‌ها	طلاق	خیلی زیاد
۸	P8	مجتبی	پسر	۱۶	۷ سال	خودارجاع	زندانی شدن پدر	خیلی زیاد
۹	P9	اردلان	پسر	۱۲	۷ سال	خودارجاع	طلاق	خیلی زیاد
۱۰	P10	طناز	دختر	۱۷	۲ سال	اورژانس اجتماعی	ناامنی و فرار از منزل	متوسط
۱۱	P11	فاطمه	دختر	۱۴	۲ سال	کلانتری	اعتیاد پدر	متوسط
۱۲	P12	کوثر	دختر	۱۷	۲ سال	خودمعرف	طلاق، مشکل رفتاری پدر	متوسط
۱۳	P13	آتنا	دختر	۱۳	۳ سال	پلیس	اعتیاد پدر و فوت مادر	کم
۱۴	P14	رژدا	دختر	۱۶	۱۶ سال	توسط والدین	اعتیاد پدر و مادر	کم
۱۵	P15	بهار	دختر	۱۲	۳ سال	توسط خاله	فوت پدر، اعتیاد مادر	زیاد
۱۶	P16	فاطمیما	دختر	۱۶	۲ سال	توسط مادر بزرگ	طلاق، اعتیاد پدر و فوت مادر	زیاد
۱۷	P17	یانیک	دختر	۱۵	۴ سال	توسط آشنایان	زندانی بودن مادر	متوسط

پس از پیاده‌سازی فایل‌های صوتی مصاحبه‌ها و تبدیل آن‌ها به متن، گزاره‌های متعددی استخراج شد که در مرحله کدگذاری باز به تفکیک مفاهیم و نقل‌قول‌های مشارکت‌کنندگان ارائه می‌شود. در این مرحله، متن مصاحبه‌ها خط‌به‌خط بررسی و بیش از ۲۰۰ گزاره اولیه شناسایی گردید که به ۱۲ مفهوم اصلی گروه‌بندی شد. جدول ۲ یافته‌های اولیه را نشان می‌دهد:

نتایج جدول (۱) نشان می‌دهد که بیشتر مشارکت‌کنندگان در سنین نوجوانی (۱۲ تا ۱۷ سال) هستند. رضایت پایین در برخی موارد (مانند آتنا و رژدا) نشان‌دهنده چالش‌های روانی مانند افسردگی و انزوا است که در تحلیل‌های بعدی بررسی می‌شود.

یافته‌های حاصل از کدگذاری باز

جدول ۲- یافته‌های تحقیق در بخش کدگذاری باز

Table 2- Research findings in the open coding section

ردیف	نام (مستعار)	کد	گزاره و نقل قول گسترده	مفهوم
۱	آرام	P6	«مادرم و پدرم معتاد بودند و من کوچیک بودم و برای من شناسنامه نگرفتند و به همان خاطر که همسایه‌ها زنگ زدند به اورژانس و من را داخل خانه بردند. هر روز می‌دیدم که پدرم مواد می‌کشد و مادرم هم دنبالشه، هیچی برای خوردن نبود، شب‌ها گریه می‌کردم؛ چون گرسنه بودم و کسی نبود مراقبم باشه.»	اعتیاد والدین
۲	آتنا	P13	«بابام معتاد بود. زندگی من بهم خورد. برای نگهداری کسی رو نداشتم. اول بابام گفت چند وقت برو پیش عمه‌ات زندگی کن. من قول میدم توی این چند وقت ترک کنم؛ اما هیچ وقت ترک نکرد و من مجبور شدم تنها بمونم و از خونه فرار کنم.»	اعتیاد والدین
۳	رژدا	P14	«مادر و پدرم معتاد بودند و اینکه منو از بچگیم آوردن بهزیستی گذاشتند. یادمه از وقتی یادم میاد، خونه پر از بوی مواد بود. والدینم همیشه دعوا می‌کردند و من رو کتک می‌زدند؛ چون پول نداشتم.»	اعتیاد والدین
۴	فاطمیما	P16	«پدرم اعتیاد داشت. من با بابام زندگی می‌کردم. می‌چرخوند زندگی رو و من تنهایی با پدرم زندگی می‌کردم؛ چون مادرم جدا زندگی می‌کرد. پدرم شب‌ها می‌رفت بیرون و من تنها بودم. ترس داشتم و نمی‌تونستم بخوابم.»	اعتیاد والدین
۵	اشکان	P1	«مادرم و پدرم معتاد هستند و مادر بزرگم توان نگهداشتن نداشتم. مادر بزرگم پیر بود و نمی‌تونست مراقب باشه. پدر و مادر همیشه در حال مصرف بودند و خونه کثیف بود.»	اعتیاد والدین
۶	امیرعلی	P4	«به دلیل اینکه مادرم در زندان هست و پدرم معتاد. پدرم همیشه پول مواد می‌خواست و من رو می‌فرستاد بیرون برای گدایی. احساس شرم می‌کردم.»	اعتیاد والدین
۷	بهار	P15	«موقعی که بابام فوت کردش ... مامانم رفت مواد مصرف کرد. بعد از فوت پدر، مادر شروع به مصرف کرد و ما رو رها کرد. شب‌ها در خیابان می‌خوابیدیم.»	اعتیاد والدین
۸	طناز	P10	«پدرم هم قبلاً معتاد بود؛ ولی مادرم نه؛ اما بعد از طلاق، پدر دوباره شروع کرد و من رو اذیت می‌کرد.»	اعتیاد والدین
۹	فاطمه	P11	«توی خونمون قبلاً مامانم زیاد بیرون می‌رفت. معتاد بود، مواد می‌فروخت. مادر مواد می‌فروخت و پلیس همیشه می‌اومد. من ترس داشتم از دستگیری.»	اعتیاد والدین
۱۰	کوثر	P12	«یادمه که از بچگی هم خانواده‌ام (پدر و مادر) بعضی وقت‌ها دعوا می‌کردند. به خانواده‌ام فقر می‌گفتم شما که نمی‌تونستید بچه نگه دارید، واسه چی بچه آوردید. ما همیشه فقیر بودیم. غذا نداشتم و من مجبور بودم کار کنم.»	اعتیاد والدین
۱۱	امیرعلی	P4	«به دلیل اینکه مادرم در زندان هست و پدرم معتاد. مادر به خاطر فروش مواد زندانی شد و من تنها موندم.»	اعتیاد والدین
۱۲	کیارش	P7	«به خاطر اینکه آمدم بیرون و پدرم رفته بود بیرون طاقت نیاوردم. آمدم بیرون و همسایه‌ها زنگ زدند به ۱۱۵ و من را آوردن بهزیستی. پدر همیشه بیرون بود و من تنها بودم. احساس امنیت نداشتم.»	اعتیاد والدین
۱۳	امیرعلی	P2	«به خاطر اینکه مادر بزرگم ناراحتی قلبی داشت و او نمی‌توانست من را نگه دارد و من با رضایت خودم آمدم مرکز. مادر بزرگم پیر بود و نمی‌تونست خرج کنه.»	ناتوانی بستگان
۱۴	یونس	P3	«چهار سالم بود که بابام فوت کرد. بعد از فوت، مادر نتونست مراقب باشه و من رو رها کرد.»	فوت پدر
۱۵	بهار	P15	«موقعی که بابام فوت کردش ... رفت مواد مصرف کرد. فوت پدر همه چیز رو بهم ریخت.»	فوت پدر
۱۶	یاسین	P5	«من اول پیش مادرم بودم. مادرم و پدرم طلاق گرفتند و پدرم ۱۰ سال به خاطر بدهی رفت زندان ... و مادرم من و دو تا داداشم را گذاشت خونه مادر بزرگم و ۳ سال خانه مادر بزرگم ماندیم و مادر بزرگم چون سن او خیلی زیاد است، نمی‌توانست خرج من را بدهد و مادرم ما رو ول کرد و مادر بزرگم ما را گذاشت بهزیستی. طلاق باعث شد همه چیز نابود بشه.»	طلاق، زبانی شدن، بدهکاری، فقر، مالی، رها کردن

ردیف	نام (مستعار)	کد	گزاره و نقل قول گسترده	مفهوم
۱۷	یاسین	P5	«به‌خاطر دعوای پدر و مادرم از خونه فرار کردم. مادرم با بلبام بحث می‌کرد. سر اینکه مادرم می‌خواست بره بیرون. مادرم می‌گفت می‌خوام کار کنم، بابام می‌گفت نرو. مامانم قهر کرد. بیشتر به‌خاطر بددلی بابام بود. هر روز دعوا بود و کتک می‌خوردیم.»	خشونت خانگی
۱۸	طناز	P10	«به‌خاطر مشکلات با پدر و مادرم که مرا اذیت می‌کنن و پدرم مرا کتک می‌زند و به‌خاطر اذیت‌های آن‌ها من مجبور شدم از خانه فرار کنم. پدر همیشه با چاقو تهدید می‌کرد.»	خشونت خانگی
۱۹	کوثر	P12	«مامانم رو می‌زد. من که بچه بودم مامانم رو می‌زد. منو یادم نمیداد. اما همیشه صدای داد و فریاد بود.»	خشونت خانگی
۲۰	بهار	P15	«هر شب توی خونه دعوا بود. بعد منو مامانم شب‌ا ایستگاه اتوبوس می‌خواهیدیم. دعوا به‌خاطر مواد بود و کتک‌کاری زیاد.»	خشونت خانگی
۲۱	طناز	P10	«اولیل که ادمم به‌زیستی این‌قدر دل‌تنگ می‌شدم و بهش زنگ می‌زدم. انگار نه‌انگار. زنگ که می‌زدم انگار به غریبه زنگ زده و می‌گفت نمی‌شناسم. احساس رهاشدن داشتم.»	رهاکردن
۲۲	فاطمه	P11	«مواد می‌فروخت. بعد پلیس‌ها می‌گرفتندش، بردن زندان. مادر همیشه زندانی بود.»	زندانی‌بودن مادر
۲۳	کوثر	P12	«پدرم اعتیاد نداره؛ ولی مشکل داره و رفتاراش اذیت می‌کنه. نمی‌تونم پیش مادرم زندگی کنم؛ چون مادرم پیش خانواده‌اش (نیلپدری) زندگی می‌کنه. خودش به‌جورایی وابسته به اوناست. و مادر مریض هم هست. پدر اختلال روانی داشت و همیشه داد می‌زد.»	اختلال روانی پدر و مادر
۲۴	فاطمه	P16	«خب مشکل اعصاب داشت. قرص مصرف می‌کرد. سابقه خودکشی‌اش خیلی بیش از حد بود؛ جوری که هر شب می‌پردیم بیمارستان. مادر همیشه مریض بود و نمی‌تونست مراقب باشه.»	اختلال روانی پدر و مادر
۲۵	بهار	P15	«موقعی که مامانم با بلبای ناتنی ازدواج کرد، به من تجاوز می‌کرد. با چاقو تهدید می‌کرد و من ترس داشتم.»	تجاوز جنسی

یافته‌های حاصل از کدگذاری محوری و تشکیل مقوله‌ها و زیرمقوله‌ها

در مرحله کدگذاری محوری، مفاهیم استخراج‌شده از کدگذاری باز دسته‌بندی و به مقوله‌های اصلی و زیرمقوله‌ها تبدیل شدند. این مرحله، روابط بین مفاهیم را مشخص می‌کند؛ به‌گونه‌ای که هر مقوله اصلی با زیرمقوله‌های مرتبط پیوند می‌خورد.

یافته‌های کدگذاری باز نشان می‌دهد که اعتیاد والدین با ۹ مورد تکرار، بیشترین نقش را در آسیب‌دیدگی دارد. این مفهوم نه‌تنها به‌عنوان نقطه شروع مشکلات عمل می‌کند، به عوامل دیگر مانند فقر، خشونت خانگی و زندانی‌شدن منجر می‌شود؛ برای مثال، در نقل قول بهار (P15)، فوت پدر به اعتیاد مادر و سپس تجاوز جنسی توسط ناپدری منجر شده است که چرخه آسیب را نشان می‌دهد. این مرحله با استخراج ۱۲ مفهوم از بیش از ۲۰۰ گزاره، پایه‌ای برای کدگذاری محوری فراهم می‌کند.

جدول ۳- مقوله‌های شکل‌دهنده فرایند تجربه آسیب‌دیدگی کودکان و نوجوانان

Table 3- Categories shaping the process of experiencing harm among children and adolescents

مقوله هسته	مقوله‌های اصلی	زیرمقوله‌ها	مفاهیم
بی‌سرپرست	فوت والدین، ترک	فوت پدر، فوت مادر، زندانی‌بودن والدین، رهاکردن کودکان والدین، رهاشدن	
بدسرپرست	خشونت خانگی، کودک‌آزاری، تجاوز جنسی، دعوای والدین		
آسیب‌دیدگی کودکان و نوجوانان	خانواده ازهم‌گسیخته، فقر اقتصادی خانواده، آسیب‌های انباشتی	اعتیاد، طلاق، خشونت، مشکلات رفتاری، بیکاری، فقر مالی، آسیب‌های امنیتی، چالش‌های اجتماعی	اعتیاد والدین، طلاق، خیانت، اختلالات روحی، بیکاری، درآمد پایین، بی‌خانمانی، کودک خیابانی، سرقت، افت تحصیلی، فرار
	تغییر وضعیت زندگی	انزوا، فرار، ارجاع	شرمندگی، فرار، ارجاع به مرکز

در جدول ۳، مقوله هسته «فرایند شکل‌گیری آسیب‌دیدگی نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست» به‌عنوان نقطه مرکزی شناسایی شده است. این مقوله فرایندی، پدیده اصلی پژوهش را به‌عنوان چرخه‌ای پویا توصیف می‌کند که از تعامل مداوم شرایط خانوادگی و اجتماعی آغاز شده و در مراکز شبه‌خانواده تشدید می‌گردد و براساس عنوان و هدف پژوهش (کاوش در فرایند شکل‌گیری آسیب‌دیدگی)، بر جنبه‌های زمانی و تعاملی تأکید دارد. روابط بین مقوله‌ها به این صورت است: مقوله «بی‌سرپرست» (با زیرمقوله‌های فوت والدین و ترک خله) مستقیماً به مقوله «خانواده ازهم‌گسیخته» (به‌عنوان شرط علی اولیه) پیوند می‌خورد؛ زیرا فوت یا ترک والدین اغلب نتیجه اعتیاد یا طلاق است و این پیوند، نقطه شروعی برای فرایند آسیب‌دیدگی ایجاد می‌کند؛ برای مثال، زیرمقوله «اعتیاد» به مقوله «خانواده ازهم‌گسیخته» با مفهوم «اعتیاد والدین» از کدگذاری باز مرتبط می‌شود که این ارتباط، چرخه فرایندی آسیب (از اختلال خانوادگی به انباشت روانی-اجتماعی) را نشان می‌دهد و در کدگذاری گزینشی بیشتر توضیح داده می‌شود.

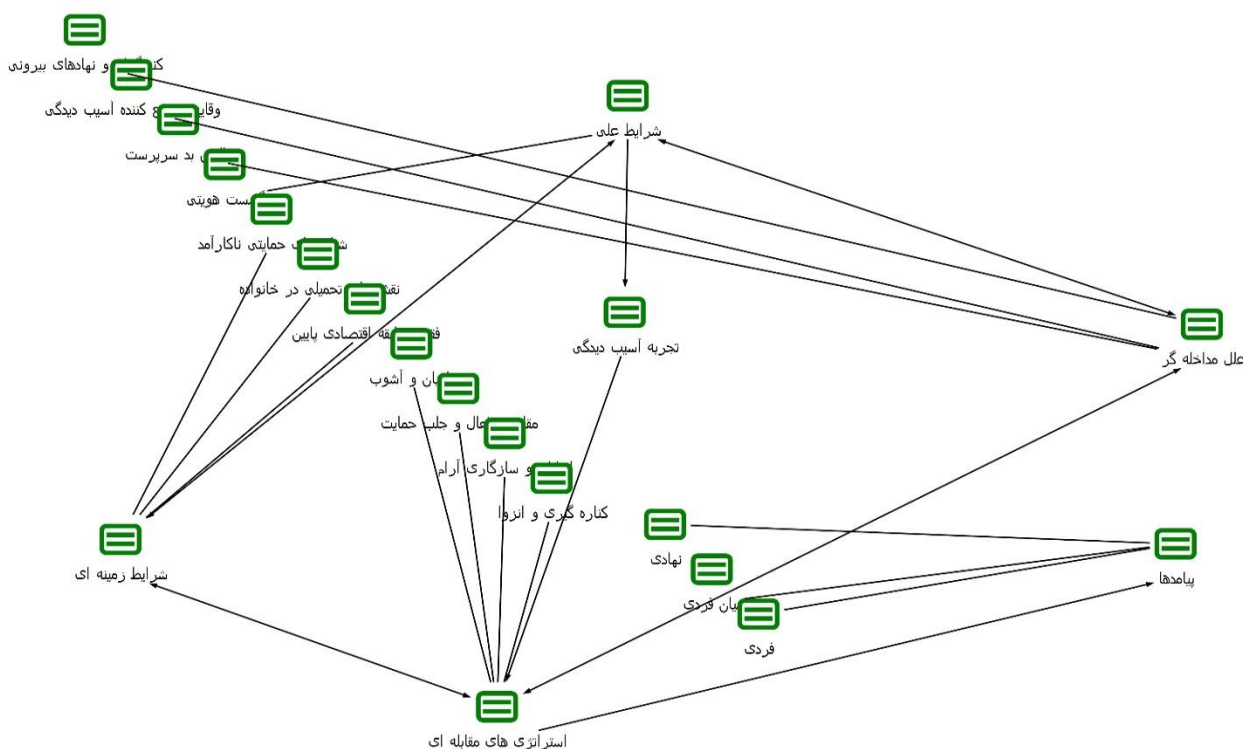
یافته‌های حاصل از کدگذاری گزینشی: مقوله هسته و تفسیر ظهور آن

در مرحله کدگذاری گزینشی، روابط بین مقوله‌های محوری شناسایی مقوله هسته، یعنی «فرایند شکل‌گیری آسیب‌دیدگی نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست»، از طریق تفسیر گام‌به‌گام داده‌های تجربی (مانند نقل‌قول‌های مستقیم از ۱۷ مصاحبه) در مرحله کدگذاری گزینشی ظهور یافت و پدیده اصلی پژوهش را نه به‌عنوان رویدادی ایستا یا نتیجه یک عامل تنها (مانند فقط اعتیاد والدین)، بلکه به‌عنوان فرایندی تجمعی و پویا توصیف می‌کند که از انباشت تدریجی فشارهای خانوادگی (مانند طلاق یا خشونت خانگی) و اجتماعی (مانند فقر اقتصادی یا حاشیه‌نشینی) آغاز شده و در محیط مراکز شبه‌خانواده که قرار است حمایتی باشد ادامه یافته و تشدید می‌گردد. پایه تجربی این مقوله از بررسی روابط بین مقوله‌های استخراج‌شده از داده‌های خام نشئت می‌گیرد؛ جایی که روابط

نشان داد آسیب‌دیدگی نتیجه تعامل هم‌زمان عوامل مختلف است، نه یک علت خطی؛ برای مثال، در نقل‌قول بهار (P15) «موقعی که بابام فوت کردش ...، مامانم رفت مواد مصرف کرد. بعد از فوت پدر، مادر شروع به مصرف کرد و ما رو رها کرد. شب‌ها در خیلان می‌خوابیدیم موقعی که مامانم با بلبای ناتنی ازدواج کرد، به من تجاوز می‌کرد. با چاقو تهدید می‌کرد و من ترس داشتم»، زنجیره‌ای از رویدادها آشکار می‌شود: فوت پدر (به‌عنوان شرط علی اولیه) به اعتیاد مادر (عمل تعاملی) منجر می‌شود، خشونت خانگی و تجاوز (تشدید زمینه‌ای) را به دنبال دارد، فرار و ارجاع به مرکز (استراتژی مقابله) را تحمیل می‌کند و در نهایت به آسیب روانی پایدار مانند ترس و انزوا (پیاورد) ختم می‌شود. مقوله هسته از تعامل سه نوع شرط کلیدی پدیدار می‌گردد: شرایط علی (علل مستقیم مانند اعتیاد والدین یا طلاق که نقطه شروع فشار اولیه را تشکیل می‌دهد)، شرایط زمینه‌ای (بسترهای محیطی مانند فقر یا محله‌های جرم‌خیز که فرایند را تسهیل و طولانی می‌کند؛ برای مثال با تبدیل اعتیاد به خشونت) و شرایط مداخله‌گر (عوامل تسهیل‌کننده یا مانع مانند ناتوانی بستگان در پذیرش کودک یا بیماری روانی والدین که سرعت یا شدت فرایند را تغییر می‌دهد؛ مانند اجتناب‌ناپذیر کردن ارجاع به مرکز). این مقوله، آسیب‌دیدگی را به‌عنوان چرخه‌ای بسته می‌بیند: از اختلالات خانوادگی (شروع در خانه) آغاز می‌شود؛ در مراکز شبه‌خانواده (با چالش‌هایی مانند جدایی از خانواده واقعی و تعاملات محدود) ادامه می‌یابد و به پیامدهایی مانند افسردگی، افت تحصیلی، رفتارهای پرخطر (مانند فرار یا مصرف مواد) و اختلال کارکردی اجتماعی منجر می‌گردد؛ چرخه‌ای که نه تنها فرد را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد، می‌تواند به جامعه بازگردد و امنیت اجتماعی را تهدید کند (مانند افزایش بزهکاری). برای نشان‌دادن این روابط، از خروجی نرم‌افزار MAXQDA 2022 استفاده شد که شبکه‌ای از پیوندها را ترسیم کرد و مقوله هسته را در مرکز قرار داد، با روابط علی - زمینه‌ای - مداخله‌گر به‌صورت گرافیکی؛ برای مثال، پیوند مستقیم بین «اعتیاد والدین» (شرط علی) و «فقر» (زمینه) با ضریب همبستگی ۰.۷۸ (براساس فرکانس تکرار در داده‌ها)

پژوهش (کاوش فرایند شکل گیری آسیب دیدگی) را برجسته می سازد.

محاسبه شد که چرخه فرایندی را تأیید می کند (شکل ۱). این توضیح، براساس اصول گراند تئوری اشتراوس و کوربین (1990)، بر ظهور ارگانیک مقوله از داده ها تأکید دارد و هدف



شکل ۱- خروجی نرم افزار مکس کیودا از استنباط روابط بین مقوله ها (کد گذاری گزینشی)

Fig 1- MAXQDA software output of inferred relationships between categories (selective coding)

ساختاری خانوادہ (به جای خانوادہ ازهم گسیخته به عنوان اختلال در پیوندهای عاطفی و عملکردی خانوادہ که انسجام را از بین می برد) و محرومیت ساختاری اقتصادی (به جای فقر اقتصادی به مفهوم نابرابری منابع که فرصت های رشد را مسدود کرده و فشارهای انباشتی ایجاد می کند).

فقدان سرپرست مؤثر (زیرمقوله ها: از دست دادن والدین از طریق مرگ یا ترک که به انقطاع پیوندهای اولیه منجر می شود): نقل قول یونس (P3): «۷ سالم بود که بابام فوت کرد. بعد از فوت، مادر نتونست مراقب باشه و من رو رها کرد. احساس تنهایی داشتم و نمی دونستم کجا برم.» این نقل قول نشان می دهد که چگونه فقدان سرپرست مؤثر به عنوان اختلال مفهومی در شبکه حمایتی، فرایند آسیب دیدگی را با ایجاد خلأ هویتی و عاطفی آغاز می کند.

شرایط: علی، زمینه ای و مداخله گر با مقوله ها و نقل قول ها

در این قسمت، شرایط با ذکر مقوله ها، زیرمقوله ها و نقل قول های مرتبط ارائه می شود.

شرایط علی: این شرایط، علل مستقیم پدیده را شامل می شود و به سؤال هایی پاسخ می دهد؛ مانند چرا فرایند آسیب دیدگی آغاز می شود؟ با تمرکز بر عوامل بنیادین خانوادگی و اقتصادی که ساختار حمایتی را مختل می سازد. مقوله های اصلی در سطح مفهومی عبارت اند از: فقدان سرپرست مؤثر (به جای بی سرپرستی توصیفی به معنای از دست دادن نقش حمایتی پایدار والدین که هویت و امنیت عاطفی را تهدید می کند)، سرپرستی ناکارآمد (به جای بدسرپرستی به مفهوم نظارت آسیبزا و ناکارآمد که به جای حفاظت، چرخه خشونت را بازتولید می کند)، نابسامانی

بیکار بود و بدهی داشت. مادر بی‌سواد بود و نمی‌تونست کار کنه. این باعث طلاق شد.» این زیرمقوله با فقر مرتبط است. محله‌های خلاف و خانواده کچرو: نقل قول امیرعلی (P4): «محله پر از موادفروش بود. پدر معتاد شد و من رو درگیر کرد.»

شرایط مداخله‌گر: این شرایط، عوامل تسهیل‌کننده یا مانع هستند؛ مانند بیماری روانی والدین، عدم‌پذیرش توسط بستگان، تشویق همسایه‌ها برای ارجاع به مراکز، خیانت والدین.

بیماری روانی و جسمی والدین: نقل قول کوثر (P12): «پدر مشکل داره و رفتاراش اذیت می‌کنه. مادر مریضه.» این مداخله‌گر آسیب را تشدید می‌کند.

عدم‌پذیرش توسط بستگان: نقل قول امیرعلی (P2): «مادر بزرگم نمی‌توانست من را نگه دارد.»

تشویق بستگان و همسایه‌ها: نقل قول آتنا (P13): «عمهام گفت بهزیستی جای خوبیه، برو اونجا نجات پیدا کن.» خیانت زناشویی: نقل قول فاطیما (P16): «پدر خیانت کرد و مادر افسرده شد.»

عمل / تعامل‌ها / استراتژی‌ها و پیامدها

عمل / تعامل‌ها / استراتژی‌ها: پاسخ‌های راهبردی به شرایط، مانند فرار از منزل، معرفی خود به مراکز، ماندن در خانواده نابسامان. نقل قول طناز (P10): «من مجبور شدم از خانه فرار کنم و به اورژانس زنگ بزنم.»

پیامدها: نتایج خواسته یا ناخواسته، مانند افت تحصیلی، کودک کار، حاشیه‌نشینی، اعتیاد، افسردگی، خودکشی، برچسب خوردن، رهاسدگی، زندانی‌شدن. نقل قول بهار (P15): «ترک تحصیل کردم و معتاد شدم. افسرده‌ام و اقدام به خودکشی کردم.»

مدل پارادایمی فرایند آسیب‌دیدگی کودکان و نوجوانان

شکل ۱ مدل پارادایمی را نشان می‌دهد که از شرایط علی (بی‌سرپرست، بدسرپرست، خانواده ازهم‌گسیخته و فقر)

سرپرستی ناکارآمد (زیرمقوله‌ها: نظارت آسیب‌زا شامل کودک‌آزاری جسمی، عاطفی یا جنسی و خشونت ساختاریافته که اعتماد را نابود می‌سازد): نقل قول طناز (P10): «پدرم مرا کتک می‌زد و به‌خاطر اذیت‌های آن‌ها من مجبور شدم از خانه فرار کنم. همیشه زخم داشتم و ترس از بازگشت به خانه.» این زیرمقوله مفهومی، با تأکید بر ناکارآمدی سرپرستی به‌عنوان عامل بازتولید چرخه خشونت، نشان‌دهنده چگونگی تبدیل نظارت خانوادگی به تهدید پایدار است.

نابسامانی ساختاری خانواده (زیرمقوله‌ها: اختلالات عملکردی مانند اعتیاد، طلاق عاطفی/رسمی و زندانی‌شدن که پیوندها را گسسته می‌کند): نقل قول فاطیما (P16): «پدرم اعتیاد داشت و مادر فوت کرد. طلاق عاطفی بود. زندگی پر از دعوا بود و من افسرده شدم.» این مقوله مفهومی اصلی، نابسامانی را به‌عنوان اختلال عمیق در ساختار خانوادگی توصیف می‌کند که علل اولیه فرایند آسیب را فراهم می‌آورد و به انباشت فشارهای روانی منجر می‌شود.

محرومیت ساختاری اقتصادی (زیرمقوله‌ها: ناتوانی در تأمین نیازهای پایه به دلیل بیکاری مزمن یا نابرابری منابع که فرصت‌های اجتماعی را محدود می‌سازد): نقل قول کوثر (P12): «خانواده‌ام نمی‌تونستند بچه نگه دارند. همیشه فقیر بودیم و غذا نداشتیم.» این مفهوم انتزاعی، محرومیت را به‌عنوان مانعی ساختاری برجسته می‌کند که نه تنها بقا را تهدید می‌کند، به‌عنوان علت مستقیم، فرایند آسیب‌دیدگی را با تشدید نابرابری‌های اجتماعی پیش می‌برد.

شرایط زمینه‌ای: این شرایط، بسترهای محیطی را شامل می‌شود؛ مانند سکونت در مناطق حاشیه‌نشین، بیکاری، تورم، بی‌سوادی والدین، محله‌های جرم‌خیز.

سکونت در مناطق حاشیه‌نشین و جرم‌خیز: نقل قول بهار (P15): «ما در حاشیه شهر زندگی می‌کردیم. پر از مجرم بود و مادر مواد می‌خرید. خیابان‌ها ناامن بود و من کارتن‌خواب شدم.» این زمینه به افزایش آسیب کمک می‌کند.

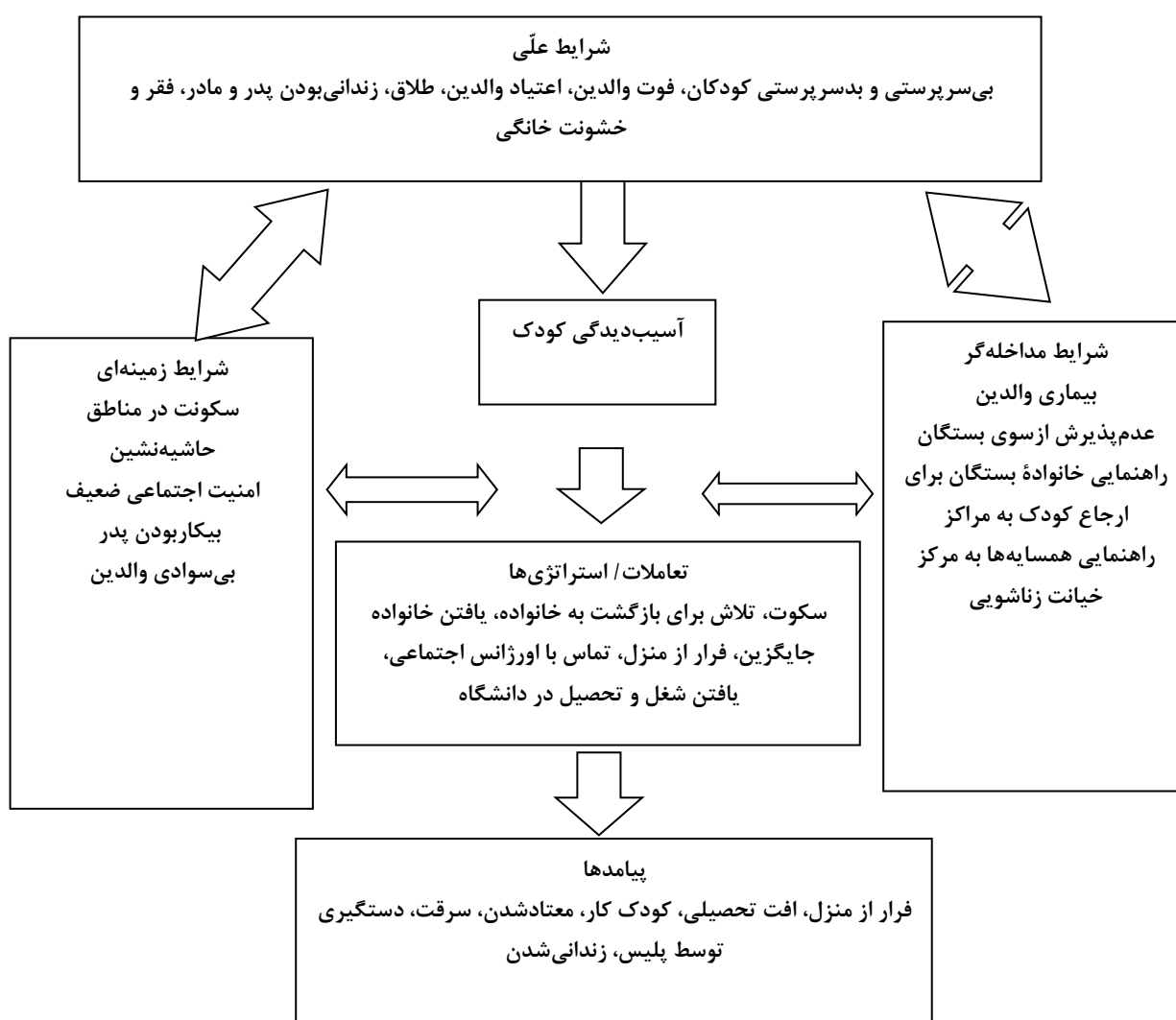
بیکاری و بی‌سوادی والدین: نقل قول یاسین (P5) «پدر

تشدید می‌شود؛ به مداخله‌گرهایی مانند بیماری والدین سرعت می‌دهد؛ به استراتژی‌هایی مانند فرار منجر می‌شود و پیامدهایی مانند افسردگی ایجاد می‌کند. روابط: مقوله هسته با شرایط علی پیوند دارد؛ زیرا بی‌سرپرستی نتیجه خانواده ازهم‌گسیخته است؛ برای مثال، نقل‌قول بهار نشان‌دهنده چرخه فوت - اعتیاد - تجاوز - فرار - افسردگی است. این خط داستان، براساس موضوع پژوهش نوشته شده است.

شروع شده، با زمینه‌ها (حاشیه‌نشینی و بیکاری) و مداخله‌گرها (بیماری روانی و عدم‌پذیرش) تعامل دارد، به عمل‌ها (فرار و ارجاع به مراکز) منجر می‌شود و پیامدهایی مانند افسردگی و رفتارهای پرخطر دارد.

خط داستان و روابط مقوله‌ها

خط داستان، مسیر آسیب‌دیدگی را توصیف می‌کند: از خانواده نابسامان (اعتیاد و طلاق) شروع شده، با زمینه‌های حاشیه‌نشینی



شکل ۲- مدل پارادایمی فرایند آسیب‌دیدگی کودکان در مراکز شبه‌خانواده

Fig 2- Paradigm model of the child victimization process in quasi-family centers

کوربین (1990) به کاوش در فرایند شکل‌گیری آسیب‌دیدگی نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست مقیم مراکز شبه‌خانواده

بحث و نتیجه

پژوهش حاضر با اتکا به رویکرد گراند تئوری اشتراوس و

در شهر کرج پرداخت و از طریق تحلیل تجربیات زیسته مشارکت‌کنندگان، مدلی زمینه‌مند استخراج کرد که آسیب‌دیدگی را نه به عنوان وضعیتی ایستا، بلکه به عنوان فرایند چرخه‌ای پویا و تجمعی بازنمایی می‌کند. مقوله هسته «فرایند شکل‌گیری آسیب‌دیدگی»، نتیجه تعاملات چندلایه شرایط علی (مانند فقدان سرپرست مؤثر، سرپرستی ناکارآمد، نابسامانی ساختاری خانواده و محرومیت ساختاری اقتصادی)، زمینه‌ای (حاشیه‌نشینی، بیکاری والدین و محله‌های جرم‌خیز) و مداخله‌گر (بیماری روانی والدین، عدم‌پذیرش بستگان و خیانت زناشویی) است. این تعاملات به راهبردهای مقابله‌ای مانند فرار از منزل یا ارجاع اجباری به مراکز شبه‌خانواده منجر می‌شود و پیامدهایی همچون افسردگی، افت تحصیلی، رفتارهای پرخطر و اختلالات کارکردی اجتماعی را به بار می‌آورد. مدل پارادایمی استخراج‌شده، با تأکید بر جنبه فرایندی، نشان می‌دهد که این چرخه از اختلالات خانوادگی اولیه آغاز می‌گردد، در بسترهای اجتماعی تشدید می‌یابد و در سطح نهادی (مانند مراکز شبه‌خانواده) تداوم می‌یابد؛ مراکز شبه‌خانواده به عنوان فضای انتقالی^۱ نه تنها پناهگاهی موقت برای نوجوانان فراهم می‌کند، می‌تواند بخشی از چرخه آسیب باشد؛ زیرا جدایی ناگهانی از خانواده واقعی، تعاملات محدود با مراقبان و انتقال‌های مکرر، خلأهای عاطفی را عمیق‌تر می‌کند و فرایند آسیب را از سطح خانوادگی به نهادی گسترش می‌دهد (Munongi & Mawila, 2023). از منظر کیفی، این مدل با تکیه بر کدگذاری گزینشی، روابط علی را به عنوان نقاط شکست ساختاری برجسته می‌سازد و نشان می‌دهد چگونه مراکز به جای قطع چرخه، گاهی آن را از طریق بازتولید انزوا و فقدان پیوندهای پایدار، تداوم می‌بخشد؛ پدیده‌ای که در تجربیات زیسته مشارکت‌کنندگان، مانند احساس «رهاشدن دوگانه» (از خانواده و سپس در مرکز)، آشکار است.

یافته‌های این مطالعه، درحالی که با پیشینه موجود همخوانی

دارد، با تمرکز بر روایت‌های محلی و بومی نوجوانان کرج، لایه تحلیلی عمیق‌تری به دانش کیفی آسیب‌های اجتماعی می‌افزاید و خلأ مطالعات زمینه‌مند در جوامع ایرانی را پر می‌کند؛ برای نمونه، نقش محوری نابسامانی ساختاری خانواده (مانند اعتیاد والدین به عنوان نقطه آغازین) با پژوهش‌های داخلی مانند فتحی و همکاران (۱۴۰۳) و شهرسبزی و همکاران (۱۳۹۹) همسو است که اعتیاد را عامل اصلی ارجاع به مراکز شناسایی کرده‌اند؛ اما تحلیل فرایندی این پژوهش، این عامل را نه به عنوان رویدادی منفرد، بلکه به عنوان کاتالیزور چرخه‌ای تفسیر می‌کند که با محرومیت اقتصادی تعامل کرده و به سرپرستی ناکارآمد منجر می‌شود. به طور مشابه، پیوند فقر و خشونت با فقدان سرپرست مؤثر، با مطالعات زارع و همکاران (۱۳۸۸) و ملتفت و همکاران (۱۴۰۰) مطابقت دارد که بر بازتولید آسیب‌های خانوادگی تأکید کرده‌اند؛ با این حال، مدل حاضر با ادغام تجربیات زیسته، نشان می‌دهد چگونه این عوامل در بستر حاشیه‌نشینی کرج به عنوان زمینه‌ای محلی، چرخه را از سطح خرد (خانواده) به کلان (امنیت اجتماعی) گسترش می‌دهد. در سطح بین‌المللی، یافته‌ها با پژوهش بن‌شلومو و همکاران (2025) هم‌راستا است که فروپاشی خانواده و فقر را عامل پریشانی عاطفی و کاهش تاب‌آوری می‌دانند (Aderinto, 2000)؛ برخلاف رویکردهای کمی مانند سازمان جهانی کار^۲ (1998) که بر آمار تمرکز دارند. عمق تجربیات را کاوش می‌نماید؛ درنهایت، این همگرایی نه تنها اعتبار یافته‌ها را تأیید می‌کند، با افزودن لایه‌ای محلی به ادبیات کیفی به درک چرخه آسیب در جوامع در حال توسعه یاری می‌رساند (Charmaz, 2006).

از منظر نظری، یافته‌ها با چارچوب مفهومی پژوهش همگرایی عمیقی نشان می‌دهد و مدل استخراج‌شده را به عنوان لنز زمینه‌مند برای تحلیل آسیب‌دیدگی تثبیت می‌کنند. نظریه انومی مرتون (1938) فشارهای نابرابری بین اهداف فرهنگی

¹ Transitional space

² ILO

(مانند امنیت خانوادگی) و ابزارهای مشروع (مانند حمایت اجتماعی) را توصیف می‌کند که در تجربیات نوجوانان به‌صورت رفتارهای انحرافی مانند فرار از منزل نمود می‌یابد و چرخه را از سطح فردی به اجتماعی گسترش می‌دهد؛ این تحلیل، نقش مراکز شبه‌خانواده را به‌عنوان «وسیله‌ای ناکارآمد» برجسته می‌سازد که انومی را تشدید می‌کند. نظریه زیست‌بوم‌شناسی برونفبرنر (2005) نیز تعامل سطوح محیطی را تأیید می‌کند؛ جایی که خردسیستم (تعاملات در مرکز) با برون‌سیستم (سیاست‌های بهزیستی) تعامل کرده و مراکز را به‌عنوان بستری انتقالی معرفی می‌نماید که می‌تواند فرایند آسیب را از طریق انتقال‌های ناگهانی تداوم بخشد. همانند آنچه در نقل‌قول‌های مشارکت‌کنندگان درباره «انزوای دوگانه» آشکار است؛ علاوه‌براین، نظریه آسیب‌دیدگی پیچیده و ندر کولک (2005) اثرات تجمعی خشونت و بی‌توجهی را بر تنظیم هیجانی توضیح می‌دهد که در مدل حاضر به‌عنوان پیوند بین شرایط علی و پیامدها تفسیر می‌شود و نشان می‌دهد چگونه مراکز با فقدان حمایت عاطفی پایدار، این اثرات را انباشته می‌سازند. این همگرایی‌های نظری نه‌تنها اعتبار مدل را تقویت می‌کند، آسیب‌دیدگی را به‌عنوان محصولی از تعاملات ساختاری - فردی بازتعریف می‌نماید و بر پتانسیل مداخله‌ای مراکز برای شکستن چرخه تأکید دارد.

باوجود نقاط قوت روش‌شناختی (مانند اشباع نظری از طریق ۱۷ مصاحبه عمیق و استفاده از MAXQDA برای تحلیل لایه‌به‌لایه) پژوهش محدودیت‌هایی دارد که خود به‌عنوان فرصتی برای کاوش‌های کیفی آینده عمل می‌کند. تمرکز بر شهر کرج، هرچند عمق محلی فراهم آورد، تعمیم‌پذیری را محدود می‌سازد و خلأ مقایسه بین منطقه‌ای را برجسته می‌کند. همچنین، اتکا به مصاحبه‌های خودگزارشی، هرچند با بازبینی مشارکت‌کنندگان اعتبار یافته است، ممکن است تحت تأثیر تمایل اجتماعی یا محدودیت‌های حافظه قرار گیرد. این محدودیت‌ها از منظر کیفی، دعوتی برای

پژوهش‌های طولی یا ترکیبی (کیفی-کمی) است که اثرات بلندمدت مداخلات در مراکز را پیگیری کند یا بر تفاوت‌های جنسیتی/ فرهنگی در استان‌های دیگر تمرکز نماید؛ همانند آنچه در مطالعات تاب‌آوری نوجوانان بی‌سرپرست پیشنهاد شده است (فتحی و همکاران، ۱۴۰۳).

درنتیجه، این پژوهش با استخراج مدلی زمینه‌مند از تجربیات زیسته، بر ضرورت بازاندیشی در نقش مراکز شبه‌خانواده به‌عنوان بخشی از چرخه آسیب تأکید می‌کند: مراکزی که در حال حاضر با محدودیت‌های ساختاری، فرایند را تشدید می‌کنند، اما پتانسیل تبدیل به نقاط شکست چرخه را با مداخلات هدفمند دارند. پیشنهاد می‌شود سازمان بهزیستی با همکاری پلیس و نهادهای آموزشی، برنامه‌های پیشگیرانه‌ای مبتنی بر نظریه‌های کیفی مانند گراند تئوری ازجمله مشاوره خانوادگی پیشگیرانه، نظارت بر خانواده‌های پرخطر و تقویت پیوندهای اجتماعی در مراکز از طریق آموزش مهارت‌های زندگی و تعاملات پایدار با مراقبان اجرا کند. این رویکردها نه‌تنها سلامت روانی نوجوانان را ارتقا می‌دهد، چرخه آسیب را از سطح خانوادگی به اجتماعی می‌شکند و به امنیت پایدار جامعه کمک می‌کند؛ درنهایت، یافته‌ها آسیب‌دیدگی را به‌عنوان چالش ساختاری، نه فردی، بازتعریف می‌کند و سیاست‌گذاران را به سوی چارچوب‌های جامع برای حفاظت از نسل آینده فرامی‌خواند؛ چارچوبی که مراکز شبه‌خانواده را از بخشی از مشکل به راه‌حلی تحول‌آفرین تبدیل کند.

سپاسگزاری

این پژوهش بخشی از پایان‌نامه دکتری جامعه‌شناسی است و انجام آن بدون حمایت و همراهی بسیاری از افراد و سازمان‌ها ممکن نمی‌بود. بدین‌وسیله مراتب سپاس و قدردانی خود را از مسئولان و کارشناسان محترم سازمان بهزیستی به‌ویژه معاونت اجتماعی سازمان، اساتید راهنما و مشاور که با حمایت‌ها و راهنمایی‌های خود زمینه اجرای پژوهش را فراهم کردند، صمیمانه اعلام می‌کنم.

امنیت اجتماعی از دیدگاه شهروندان شهر کاشمر. *نظم و امنیت / انتظامی*، ۷(۳)، ۱۴۰-۱۱۹.
<https://elmnet.ir/doc/979432-19981>
 شفیع‌آبادی، ع.، و ناصری، غ. (۱۴۰۰). *نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

شهرسبزی، م.، محمدی، ی.، و فرمانی، ا. (۱۳۹۹). گونه‌شناسی و زمینه‌یابی عوامل خانوادگی مؤثر بر آسیب اجتماعی دانش‌آموزان (مطالعه موردی دانش‌آموزان آسیب‌دیده اجتماعی ارجاعی به اورژانس اجتماعی سپیدان در سال ۹۹-۱۳۹۸). *سبک زندگی / اسلامی با محوریت سلامت*، ۴(۴)، ۴۸-۴۱.
https://www.islamiilife.com/article_188020.html

فتحی، م.، بخشی زارعی، ف.، و خاک رنگین، مو (۱۴۰۳). موانع و چالش‌های نوجوانان دختر مراکز شبه‌خانواده بهزیستی برای شروع زندگی مستقل. *رفاه اجتماعی*، ۲۲۸-۱۸۱، ۲۴(۹۳).

<https://ensani.ir/file/download/article/-3fa088ea8fa66>
 pdf. ۱۰۷۴۱-۹۳-۵

گیدنز، آ. (۱۳۸۹). *جامعه‌شناسی (حسن چاوشیان، مترجم)*. نی.

محسنی تبریزی، ع. (۱۳۸۰). بررسی وضعیت کودکان بی‌سرپرست در ایران. *تأمین اجتماعی*، ۹(۹)، ۶۰-۴۵.
<https://ensani.ir/fa/article/38436>
 ملتفت، ح.، حزب‌بوی، ع.، و مقدم، م. ح. (۱۴۰۰). کاوشی در بسترهای خانوادگی و نقش آن در بازتولید پدیده کودکان کار خیابانی. *مسائل اجتماعی ایران*، ۱۲(۱)، ۴۰۲-۳۸۱.

<http://dx.doi.org/10.52547/jspi.12.1.381>
 موقر، م.، مبرزاحسنی، ح.، ضرغام حاجبی، م. (۱۳۹۸). پیش‌بینی افسردگی براساس حمایت اجتماعی و عوامل شناختی در کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست. *رفاه اجتماعی*، ۱۹(۷۵)، ۲۰۲-۱۸۳.

<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.17358191.1398.19.75.6.3>
 محمدپور، ا.، و ایمان، م. ت. (۱۳۸۷). *روش‌شناسی تحقیقات کیفی*. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

همچنین از مدیران و مددکاران مراکز شبه‌خانواده تشکر و قدردانی می‌کنم که باوجود محدودیت‌ها و دشواری‌های اجرایی، همکاری ارزشمندی با پژوهشگر و تیم مصاحبه‌کنندگان داشتند. از کودکان و نوجوانان مقیم مراکز شبه‌خانواده نیز صمیمانه قدردانی می‌کنم که با شجاعت و صداقت تجربیات خود را در اختیار پژوهشگر قرار دادند. همچنین قدردان کودکانی هستم که به دلایل مختلف امکان حضور در مصاحبه برایشان فراهم نشد. حضور در مراکز شبه‌خانواده و برقراری ارتباط نزدیک با کودکان آسیب‌دیده، تجربه‌ای گرچه دشوار و درنک، اما ارزشمند، تأثیرگذار و بلندگار در مسیر علمی و حرفه‌ای اینجانب به‌عنوان پژوهشگر جامعه‌شناسی بود.

منابع مالی

این پژوهش با حمایت مالی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی در سال ۱۴۰۳ انجام شده است.

تعارض منافع

هیچ‌گونه تعارض منافی توسط نویسندگان مطرح نشده است.

منابع فارسی

آهی، پ.، ذوقی، ل.، و آجیل چی، ب. (۱۳۸۹). رابطه آسیب‌های اجتماعی با تأکید بر پدیده اعتیاد. *انتظام اجتماعی*، ۲(۲)، ۱۳۳-۱۵۲.
<https://sid.ir/paper/187489/fa>
 چلبی، م. (۱۳۷۵). *نظم اجتماعی*. نی.

زارع شاه‌آبادی، ا.، حاجی‌زاده، م.، و اکبری، ص. (۱۳۸۸). نقش خانواده نابسامان بر پدیده کودکان کار. *انتظام اجتماعی*، ۱(۳)، ۵۹-۵۲.
<https://ensani.ir/fa/article/260653>

سلیمانی، م.، و حاجیانی، ا. (۱۳۹۲). ارائه مدل مدیریتی مطلوب به‌منظور ساماندهی کودکان کار و خیابان (مطالعه موردی: شهر تهران). *مدیریت فرهنگی*، ۷(۲۲)، ۵۳-۶۹.
<https://sid.ir/paper/199524/fa>
 سلیمی، ا.، باباپور، م. ر.، و رضایی، ن. (۱۳۹۳). بررسی نظم و

- research methodology. Hawzeh & University Research Institute. [In Persian]
- Mohseni-Tabrizi, A. (2001). Investigating the situation of unaccompanied children in Iran. *Social Security*, (9), 45-60. [In Persian] <https://ensani.ir/fa/article/38436/>
- Moltafet, H., Hazbavi, A., & Moghadam, M. H. (2021). Exploring family contexts and its role in reproducing street child labor in Ahvaz. *Social Problems of Iran*, 12(1), 381-402. [In Persian] <http://dx.doi.org/10.52547/jspi.12.1.381>
- Movaghar, M., Mirzahasani, H., Zarghamhajabi M. (2020). Predicting Depression based on social support and cognitive factors in orphan children. *Refahj*, 19(75), 183-202. [In Persian] <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.17358191.1398.19.75.6.3>
- Munongi, L., & Mawila, D. (2023). Risk factors of orphan and vulnerable children in a children's home during the COVID-19 pandemic. *Children and Youth Services Review*, 145, 106801. <https://pmc.ncbi.nlm.nih.gov/articles/PMC9803368/>
- Okorodudu, G. (2010). Influence of parenting styles on adolescent delinquency in Delta Central Senatorial District. *Edo Journal of Counselling*, 3(1), 58-86. <https://doi.org/10.4314/ejc.v3i1.52682>
- Radan, A. R. (2008). Investigating the relationship between the prevalence of social harms and citizens' sense of security with their readiness to take crisis-causing actions. *Capital Police*, 1(1), 15-30. [In Persian].
- Salimi, A., Babapour, M. R., & Rezaei, N. (2014). Investigating social order and security from the perspective of the citizens of Kashmar city. *Order and Security of Police*, 7(3), 119-140. [In Persian]. <https://elmnet.ir/doc/979432-19981>
- Shafiabadi, A., & Nasser, G. (2001). *Theories of Counseling and Psychotherapy*. 17th Edition. University Publishing Center. [In Persian].
- Shahrsabzi, M., Mohammadi, Y., & Farmani, A. (2020). Typology and context of family factors affecting students' social harm (Case study of socially disadvantaged students referred to Sepidan Social Emergency in 2009-2010). *Islamic lifestyle with a focus on health*, 4(4), 41-48. [In Persian]. https://www.islamiilife.com/article_188020.html?lang=en
- Soleimani, M., & Hajiani, E. (2014). Providing a comprehensive and desirable management model in order to organizing labor and street's children (Case study: Tehran). *Journal of Cultural Management*, 22(7), 53-69. [In Persian]. <https://sid.ir/paper/199524/en>
- Strauss, A., & Corbin, J. (1990). *Basics of Qualitative Research: Grounded Theory Procedures and Techniques*. Sage Publications.
- United Nations International Children's Emergency Fund (UNICEF). (2008). *The State of the World's*
- References**
- Aderinto, A. A. (2000). Social correlates and coping measures of street children: A comparative study of street and non-street children in South-Western Nigeria. *Child Abuse & Neglect*, 24(9), 1199-1213. [https://doi.org/10.1016/S0145-2134\(00\)00172-1](https://doi.org/10.1016/S0145-2134(00)00172-1)
- Ahi, P., Zoghi, L., & Ajilchi, B. (2011). The relationship between social harms with societal security (With emphasis on addition). *Social Order*, 2(2), 133-152. [In Persian]. <https://sid.ir/paper/187489/en>
- Aptekar, L. (2004). The changing developmental dynamics of children in particularly difficult circumstances: Examples of street and war-traumatized children. In U. P. Gielen & J. Roopnarine (Eds.), *Childhood and Adolescence: Cross-cultural Perspectives and Applications* (pp. 377-410). Praeger Publishers. <https://brycs.org/clearinghouse/3851/>
- Bronfenbrenner, U. (2005). *Making Human Beings Human: Bioecological Perspectives on Human Development*. Sage Publications.
- Chalabi, M. (1996). *Social Order*. Ney. [In Persian]
- Charmaz, K. (2006). *Constructing Grounded Theory: A Practical Guide Through Qualitative Analysis*. Sage Publications.
- Fathi, M., Bakhshi-Zarei, F., & Khak-Rangin, M. (2014). Obstacles and challenges of adolescent girls in welfare quasi-family centers to start an independent life. *Social Welfare*, 24(93), 181-228. [In Persian] <https://ensani.ir/file/download/article/٦٦fa^ea^۰^۰^۰f-٣-۰-۹۳-۱۰۷۴۱.pdf>
- Giddens, A. (2010). *Sociology* (H. Chavoshian, Trans.). Ney. [In Persian]
- Glaser, B. G., & Strauss, A. L. (1967). *The Discovery of Grounded Theory: Strategies for Qualitative Research*. Aldine Publishing.
- Hirschi, T. (1969). *Causes of Delinquency*. University of California Press.
- Valticos, N. (1998). International labour standards and human rights: Approaching the year 2000. *International Labour Review*, 137(2), 135-147. <https://search.gesis.org/publication/csa-assia-129169>
- Kidd, S. A., & Carroll, M. R. (2007). Coping and suicidality among homeless youth. *Journal of Adolescence*, 30(2), 283-296. <https://doi.org/10.1016/j.adolescence.2006.03.002>
- Koerner, A. F. (2004). Communication in intact families. In A. L. Vangelisti (Ed.), *Handbook of Family Communication* (pp. 177-195). Lawrence Erlbaum Associates. <https://psycnet.apa.org/record/2004-00165-008>
- Merton, R. K. (1938). Social structure and anomie. *American Sociological Review*, 3(5), 672-682. <https://doi.org/10.2307/2084686>
- Mohammadpour, A., & Iman, M. T. (2008). *Qualitative*

- disorder: Toward a rational diagnosis for children with complex trauma histories. *Psychiatric Annals*, 35(5), 401-408. <https://doi.org/10.3928/00485713-20050501-06>
- Walthouse, E. (2014). Effects of hunger on education. The Borgen Project. <https://borgenproject.org/effects-of-hunger-on-education>
- Zare-Shahabadi, A., Hajizadeh, M., & Akbari, S. (2009). The role of dysfunctional families on the phenomenon of child labor. *Social Order*, 1(3), 52-59. [In Persian]. <https://ensani.ir/fa/article/260653/>
- Children 2008: Child Survival*. UNICEF. <https://resourcecentre.savethechildren.net/document/stat-e-worlds-children-2008-child-survival>
- United Nations International Children's Emergency Fund (UNICEF). (2020). *Humanitarian Action for Children 2020: Overview*. UNICEF. <https://www.unicef.org/reports/humanitarian-action-children-2020-overview>
- Valticos, N. (1998). International labour standards and human rights: Approaching the year 2000. *International Labour Review*, 137(2), 135-147. <https://search.gesis.org/publication/csa-assia-129169>
- Van der Kolk, B. A. (2005). Developmental trauma